

آرت الاصلاح

آنندرام مخلص لاهوری
تألیف ۱۱۵۸ ق.

آرت
اصلاح

مقدمه و تصحیح
دکتر چندر شیکھر
دکتر حمیدرضا قلیچ خانی
دکتر هومن یوسفدهی

سرشناسه	: مخلص لاهوری، ۱۱۶۴-ق.
عنوان و نام پدیدآور	: مرآت الاصطلاح / آندرام مخلص لاهوری؛ با مقدمه و تصحیح چندر شیکهر، حمیدرضا قلیچ خانی، هومن یوسفدهی.
مشخصات نشر	: تهران، نشر سخن، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۶۵۸ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۱۲-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: مخلص لاهوری، ۱۱۶۴-ق. - سرگذشتنامه
موضوع	: فارسی - واژه‌نامه‌ها - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: Persian language - Dictionaries - Early works to 20 th century
شناسه افزوده	: شیکهر، چندر
شناسه افزوده	: Shekhar, Chander
شناسه افزوده	: قلیچ خانی، حمیدرضا، ۱۳۴۷-
شناسه افزوده	: یوسفدهی، هومن، ۱۳۴۹-
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ی/ PIR۶۷۷۴
رده‌بندی دیوینی	: ۸۰۵/۸۰۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۰۴۳۴۰

مرآت الاصطلاح

مرآت الاصطلاح

تأليف ۱۱۵۸ ق.

آندرام مخلص لاهوری

مقدمه و تصحيح:

دکتر چندر شیکھر

دکتر حمید رضا قلیچ خانی

دکتر هومن یوسفدهی



انتشارات سخن



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.com

E.mail: info@sokhanpub.com

مرآت الاصطلاح

تألیف ۱۱۵۸ق.

آندرام مخلص لاهوری

مقدمه و تصحیح:

دکتر چندرشیکھر

دکتر حمیدرضا قلیچ‌خانی

دکتر هومن یوسفدهی

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۱۲-۰

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

فهرست عناوین

- دیباچه (چاپ دوم) هفت
- مقدمه نه
- احوال و آثار رای آنندرام مخلص لاهوری پانزده
 - نام و شهرت و تخلص پانزده
 - تاریخ و محل تولد پانزده
 - نسب و نیاکان شانزده
 - خانواده و خویشاوندان شانزده
 - تربیت و تحصیلات هجده
 - شغل نوزده
 - مرووری بر زندگی بیست
 - معاشران بیست و چهار
 - تاریخ و محل درگذشت بیست و پنج
 - وضع ظاهری خصوصیات اخلاقی بیست و پنج
 - خصوصیات اخلاقی بیست و شش
 - جایگاه ادبی بیست و هشت
 - آثار سی
- سالشمار زندگی آنندرام مخلص سی و شش
- معرفی مرآت الاصطلاح سی و هفت
 - تاریخ تألیف سی و هفت
 - ساختار کتاب سی و هشت
 - منابع مورد استفاده سی و هشت
 - امتیازات اثر سی و نه
 - گزارش نسخه‌ها چهل
 - نسخه‌های دیگر پنجاه و هشت
 - روش تصحیح پنجاه و هشت
 - سپاسگزاری شصت و یک

۱	 دیباچه مؤلف	■
۳	 متن کتاب	■
۴۹۳	 پیوست ۱ ملخص بياض مخلص	■
۵۰۷	 پیوست ۲ ملتقط مناصب	■
۵۱۳	 نمایه	■
۵۱۴	 شرح احوال، نقل‌ها، فایده‌ها و لطیفه‌ها	□
۵۲۴	 واژه‌ها و اصطلاحاتی که ذیل سرواژه‌های دیگر آمده	□
۵۲۷	 واژه‌ها و عبارات هندی	□
۵۳۱	 اشخاص	□
۵۳۹	 جای‌ها	□
۵۴۱	 کتاب‌ها	□
۵۴۲	 اقوام، قبایل، مذاهب و فرق	□
۵۴۳	 جانوران و حشرات	□
۵۴۵	 گیاهان، میوه‌ها، داروها و عطرها	□
۵۴۹	 عناصر و مؤلفه‌های مدنی	□
۵۶۵	 اصطلاحات علوم، فنون، مشاغل و ملزومات آنها	□
۵۸۹	 کتاب‌نامه	■

دییاجهٔ چاپ دوم

درین کسادى دانش غمین نباید بود
که کار خویش هنر مى‌کند اگر هنرست
محسن تأثیر

نخستین تصحیح انتقادی مرآت الاصطلاح در اوایل سال ۲۰۱۳ م. در دهلی انتشار یافت. کتاب در دو مجلد و دارای مقدمه‌ای در چهل صفحه به زبان انگلیسی بود. نایاب بودن کتاب در ایران، استقبال کم‌نظیر علاقه‌مندان، نقد و نظرهای سودمند و برگزیده شدن کتاب در «چهاردهمین دوره آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی» از جمله عواملی بود که سبب گشت تا کتاب را در تهران دوباره به نشر بسپاریم.

این کتاب در برگرفته اصطلاحات، توضیحات، مثل‌ها و آگاهی‌های ادبی و تاریخی دست‌اولی است که برخی را در منابع دیگر نمی‌توان یافت و بسیاری از نقل‌ها و اظهار نظرهای آن‌ندرام مخلص، بی‌شک برای نخستین بار در معرض داوری شیفتگان ادبیات فارسی قرار می‌گیرد. این کتاب بر فرهنگ‌هایی چون «بهار عجم» و «آنندراج» فضل تقدّم دارد و از این رو پیش از تصحیح و انتشار متن فارسی‌اش، به انگلیسی ترجمه و در سال ۱۹۹۳ م. انتشار یافته است.

در چاپ کنونی با حذف مقدمه مفصل انگلیسی و بازبینی تمام کتاب، متن دوباره حروفچینی و توسط آقای بابک نوبهاری صفحه‌آرایی شد تا در یک مجلد تقدیم خوانندگان گردد. در چاپ حاضر کوشیده‌ایم تا با رفع اشتباهات راه یافته به چاپ هند و استفاده از نظرات و انتقادات سازنده صاحب‌نظران بویژه استادان ارجمند دکتر علی اشرف صادقی، دکتر مصطفی ذاکری و دکتر نعیم، متن منقّح‌تری از مرآت الاصطلاح را در اختیار پژوهشگران قرار دهیم.

نیک می‌دانیم که بیشتر فرهنگ‌های فارسی در شبه قاره هند تألیف و تدوین شده‌اند؛ آن‌ندرام مخلص این اثر را در سال ۱۱۵۸ ق. / ۱۷۴۵ م. در دهلی به پایان برده است و تقدیر بر این بود که تصحیح آن نیز در همان شهر به سال ۱۴۳۳ ق. / ۲۰۱۲ م. به پایان رسد.

به رسم احترام از ریاست محترم سازمان نسخ خطی هندوستان خانم پرفسور دیتی ترباتهی که انتشار متون فارسی و عربی را وجهه همت خود قرار داده‌اند و خانم دکتر سنگ همیترا باسو مسئول روابط علمی - پژوهشی آن سازمان و آقایان عبدالمغنی و جمال، مدیران انتشارات دلی کتاب گهر (خانه کتاب دهلی) که همگی امکان انتشار چاپ نخست این اثر را در دهلی نو فراهم کردند، تشکر می‌نماییم.

مدیر سخن‌پرور انتشارات سخن، آقای علی اصغر علمی، از نشر این اثر استقبال کردند، قدردان ایشان و خدمات بی‌شمار خاندان پر افتخار علمی در عرصه چاپ و نشر هستیم. در پایان از استاد نجیب مایل هروی، دکتر امید سروری، دکتر احسان الله شکراللهی، دکتر بهروز ایمانی و آقای مهدی رحیم‌پور که با تشویق فراوان، خواستار نشر دوباره کتاب در ایران شدند، صمیمانه سپاسگزاریم.

مصححان

تیرماه ۱۳۹۵

مقدمه

سده دوازدهم هجری را دوره انقراض و افول پادشاهی تیموریان نامیده‌اند. دو دهه نخست این دوره همزمان بود با نیمه دوم پادشاهی اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق.) که ۲۳ سال از دوران سلطنت او در جدال با مرهته غرب هند و دکن گذشت. نتیجه این جدال‌ها چیزی نبود، جز اتلاف مال و جان مردم، نارضایتی عمومی و در نهایت تضعیف پادشاهی تیموریان هند و میدان‌یافتن دشمنان ایشان.^۱

آندرام مخلص لاهوری که پدر و پدر بزرگش از راجه‌های منطقه لاهور و از ملازمان دربار بودند، در سال ۱۱۰۷ ق. دیده به جهان گشود و دوران کودکی خود را تا سن یازده سالگی در دوران نسبتاً آرام سلطنت همین پادشاه سپری کرد. ولی دوران تحصیل و نوجوانی و جوانی او یکی از خونبارترین دوران تاریخی هند بود.

پس از درگذشت اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه در سال ۱۱۱۸ ق.، در طی هفده سال یعنی تا سال ۱۱۳۳ ق. هفت بار تخت و تاج سلطنت دهلی دست به دست شد. محمد معظم شاه عالم بهادر (حک: ۱۱۱۸-۱۱۲۳ ق.) معروف به بهادرشاه اول پسر بزرگتر عالمگیر پادشاه که ۶۵ سال داشت، دو مدعی دیگر سلطنت یعنی برادرانش محمد اعظم شاه صوبه دار مالوه (مقتول ۱۱۱۹ ق.) و شاهزاده محمد کامبخش صوبه دار بیجاپور (مقتول ۱۱۲۰ ق.) را از میان برداشت؛ ولی سلطنتش چندان طولانی نشد و پس از پنج سال در هفتاد سالگی درگذشت.^۲

این بار فرزندان بهادر شاه به نام‌های جهاندار شاه، عظیم‌الشان، رفیع‌الشان و جهان‌شاه برای تصاحب تاج و تخت به جان هم افتادند و عاقبت معزالدین جهاندارشاه (حک: ۱۱۲۴ ق.) با حمایت ذوالفقار خان میربخشی بر برادران غلبه یافت و هر سه را به قتل رساند و علاوه بر این در طی سه روز بیست تن از شاهزادگان کشته و تعدادی هم زندانی شدند. لیکن با این همه مظلالم، سلطنت او پا نگرفت و پس از ۹ ماه برادرزاده‌اش شاهزاده فرخ‌سیر (پسر عظیم‌الشان) با جلب حمایت دو برادر از امرای سادات بارهه یعنی سید حسن علی خان و سید حسین علی خان بر وی غلبه یافت و شاه و وزیرش ذوالفقار خان را به انتقام خون پدر و برادرش از دم تیغ گذراند و خود با عنوان محمد فرخ‌سیر پادشاه (حک: ۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق.) بر تخت سلطنت جلوس کرد و به «فرخ‌شاه» اشتهار یافت.^۳

۱. نک: احقر، تاریخ ظفره، ۴۹-۵۲؛ بیل، مفتاح‌التواریخ، ۲۶۴-۲۶۵، ۲۹۳-۲۹۵؛ دانشنامه شبه قاره، ۱/ ۶۹۱-۶۹۵.

کوهیهای، تاریخ حسن، ۵۱۰-۵۵۲ و نیز Irvin, William, Later Mughals, 1-3

۲. احقر، تاریخ ظفره، ۶۳-۶۵؛ بیل، مفتاح‌التواریخ، ۲۹۷-۲۹۸؛ دانشنامه شبه قاره، ۲/ ۹۳۶-۹۳۸، ذیل بهادرشاه اول؛

کوهیهای، تاریخ حسن، ۵۵۴-۵۵۹، ۵۶۳

۳. احقر، تاریخ ظفره، ۶۵-۶۸؛ بیل، مفتاح‌التواریخ، ۲۹۹-۳۰۰؛ حارثی، تاریخ محمدی، ۳/ (۶) ۳۱؛ آزاد، سرو آزاد، ۱۵۵-۱۵۷؛

کوهیهای، تاریخ حسن، ۵۶۳-۵۶۵

فرخ‌سیر که سلطنت خود را وامدار جانفشانی‌های سادات بارهه بود، حسین‌علی خان را امیرالامرا و حسن‌علی خان را با عنوان عبدالله خان قطب‌الملک وزیراعظم خود کرد و در واقع تمامی امور سلطنت را به آندو سپرد. این دو برادر هم همهٔ مناصب حکومتی را بین خویشاوندان و هواداران خود تقسیم کردند و عملاً جز نامی از پادشاه باقی نماند. فرخ‌سیر به تدریج از قدرت بی‌حد و حصر سادات بارهه و امر و نهی آنان به جان آمد و چون خود یارای مقابله با آنان را نداشت، از میان امرا رقبایی چون اعتقاد خان رکن‌الدوله و عبیدالله خان میرجمله برای آنان تراشید. بدین ترتیب در سال ۱۱۳۱ ق. اختلاف بین طرفین بالا گرفت و در نهایت سادات بارهه بر حریفان غلبه یافته، فرخ‌شاه را محبوس و مکحول و مقتول کردند و شاهزاده رفیع‌الدراجات (پسر رفیع‌الشان) را بر تخت سلطنت نشاندند و خود بیش از پیش با قدرت به رتق و فتق امور پرداختند.^۱

محمدرفیع‌الدراجات (حک: ۱۱۳۱ ق.) که از دوران حبس مریض و نحیف و معتاد به کوکنار بود، پس از سه ماه در رجب همان سال بدرود حیات گفت و بنا به وصیت او یکی از برادرانش به نام رفیع‌الدوله را از حبس بدرآوردند و با عنوان شاهجهان ثانی (حک: ۱۱۳۱ ق.) بر تخت نشاندند. از قضای روزگار رفیع‌الدوله نیز پس از سه ماه و چند روز سلطنت در ۷ ذیقعد ۱۱۳۱ ق. در حدود بیست سالگی درگذشت.^۲ سادات بارهه این بار شاهزاده روشن‌اختر (پسر جهان‌شاه) را با عنوان محمدشاه روشن‌اختر (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق.) بر تخت سلطنت نشاندند. در همین اثنا نظام‌الملک آصفجابه که در آن زمان حاکم مرادآباد بود، بر سادات بارهه شورید و دکن را که قلمرو امیرالامرا حسین‌علی خان بود، تصرف کرد. امیرالامرا به همراه پادشاه جدید که به روشن‌شاه اشتهاار یافت، به جنگ نظام‌الملک شتافت. لیکن در اردوی شاهی با توطئهٔ یکی از امرا به نام اعتمادالدوله محمدامین خان که از بستگان نظام‌الملک بود، به قتل رسید. نظام‌الملک به اردوی شاهی ملحق شد و همگی رهسپار فتح پایتخت شدند. قطب‌الملک که پس از مرگ برادرش آشفته شده بود، در اقدام متقابل برادر دیگر رفیع‌الدراجات و شاهجهان ثانی را با عنوان ابراهیم شاه (حک: ۱۱۳۲-۱۱۳۳ ق.) بر تخت سلطنت نشاند؛ ولی نتوانست کاری از پیش ببرد و شاه و وزیر محبوس و مقتول شدند.^۳

بدین ترتیب محمدشاه روشن‌اختر معروف به «رنگیله» بار دیگر بر تخت سلطنت دهلی مستقر شد و در جمع ۳۰ سال سلطنت کرد. او هر پاره از قلمرو تیموریان را به امیری مقتدر سپرد که در عمل در صوبه‌های خود مختار کل بودند و خود در دهلی به شادکامی و شادخواری مشغول شد. آندردام مخلص لاهوری در ابتدای سلطنت محمدشاه، زندگی اجتماعی و سیاسی‌اش را آغاز کرد و در سال ۱۱۳۲ ق. پس از درگذشت پدرش راجه هردی رام و در حالی که ۲۵ سال بیش نداشت، به دربار تیموری راه یافت و مهمترین و ارزشمندترین سال‌های زندگی خود یعنی سی سال از عمر ۵۷ ساله‌اش را در دوران این پادشاه گذراند.

۱. حارثی، تاریخ محمدی، ۲/۶۲-۳۸-۳۹؛ احقر، تاریخ ظفره، ۶۵-۶۹؛ بیل، مفتاح‌التواریخ، ۲۹۹-۳۰۳؛ کهویه‌های، تاریخ حسن، ۵۶۵-۵۷۲.

۲. کهویه‌های، تاریخ حسن، ۵۷۳.

۳. همان، ۵۷۳-۵۷۷-۵۷۸؛ Irvin, William, Later Mughals, 75-92.

دوران سلطنت محمدشاه روشن اختر دوران انحطاط کامل پادشاهی بزرگ تیموریان بود. دربار او صحنه رقابت امرا در کسب قدرت بیشتر و تقریب مداهنه آمیز نسبت به پادشاه بود. پادشاه نیز بیشتر وقت خود را با زنان و نوجوانان، دلچکان و لودگان، نوازندگان و رقاصان می‌گذراند و گرایش بسیاری به شراب و کباب، لهو و لعب، شوخی و تمسخر داشت. در چنین شرایطی بود که نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۰ق)، پادشاه مقتدر ایران، از طریق قندهار و لاهور به هند لشکر کشید. هندیان دیر هنگام به خود آمدند و با آنکه تقریباً تمامی امرای بزرگ هند با سپاهیانسان در کرنال گردآمده بودند، به جهت فقدان فرماندهی مقتدر و نافذالکلمه در ۱۵ ذیقعده سال ۱۱۵۱ق شکست خوردند. محمدشاه که در آستانه بیستمین سال سلطنتش قرار داشت، دشمن را تا پایتخت خود دهلی همراهی کرد.

نادرشاه در پی کشته شدن عده‌ای از سربازانش به دست عوام، در ۱۵ ذیحجه فرمان قتل عام اهالی دهلی را صادر کرد که اجرای این فرمان تا غروب آن روز ادامه یافت. نادرشاه ۵۸ روز در دهلی ماند و چون قصد بازگشت داشت، تاج و عنوان شاهی را برای محمدشاه باقی گذاشت و خود در ۸ صفر ۱۱۵۲ق به همراه سپاهیان با بیش از هفتاد کرور وجه نقد و جواهراتی که از هندیان ستانده بود، از جمله تخت مرصع معروف به تخت طاووس، به ایران بازگشت.

محمدشاه روشن اختر ده سال دیگر به سلطنت خود ادامه داد و در آخرین سال زندگی‌اش با حمله احمدشاه درآنی پادشاه افغان مواجه شد؛ لیکن سپاه مهاجم با مقاومت سپاهیان تیموری شکست خورد و عقب‌نشینی کرد. محمدشاه در همین سال بدرد حیات گفت و فرزندش احمدشاه (حک: ۱۱۶۱-۱۱۶۷ق.) که ۲۱ سال بیشتر نداشت، بر تخت سلطنت جلوس کرد.^۱

سه سال آخر عمر آندرام مخلص لاهوری در دوران سلطنت این پادشاه گذشت؛ ولی احتمالاً در این زمان به جهت بیماری‌اش، حضور چندانی در دربار نداشت. احمدشاه جوان که به شدت تحت تأثیر مادرش ملکه زمانی بود، با حمایت صفدرجنگ از امرای پدرش بر تخت سلطنت جلوس کرد؛ ولی در پی رقابت میان امرا در سال ۱۱۶۶ق. او را بر کنار کرد و انتظام‌الدوله فرزند وزیر شهید پدرش اعتمادالدوله قمرالدین خان را به وزارت منصوب نمود. پس از آن امیرالامرا غازی‌الدین خان عمادالملک که نوه پسری نظامالملک آصفجاه و نوه دختری اعتمادالدوله بود،

۱. نک: حسنی، نزهة الخواطر، ۶/ ۲۵۸؛ حارثی، تاریخ محمدی، ۲/ (۶) ۱۴۱؛ بهگوان‌داس، سفینه هندی، ۱۸۰-۱۸۱؛ احقر، تاریخ ظفره، ۷۰-۱۰۷؛ بیل، مفتاح التواریخ، ۳۰۵-۳۰۷، ۳۱۷-۳۲۷؛ کوهی‌های، تاریخ حسن، ۵۷۴/۲-۵۷۸، ۶۰۱-۶۱۰ و نیز: ۶۲۵

قدرتی یافت و در سال ۱۱۶۷ ق. احمدشاه را مجبور کرد تا فرمان وزارت را به نام او صادر کند و در همان روز احمدشاه (م. ۱۱۸۸ ق.) و مادرش را محبوس و مکحول کرد.^۱

آنچه گذشت، شمه‌ای از اوضاع سیاسی و اجتماعی آشفته و تأسفبار هند در دوران حیات آنندرام مخلص بود. اما اوضاع ادبی هند به بدی اوضاع سیاسی آن نبود. با آنکه در ابتدای این سده اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق.) عملاً شاعران و نویسندگان و نوازندگان را از دربار خود رانده بود و به مشایخ طریقت هم مجال عرض اندام نمی‌داد، با این حال در عهد او از هر گوشه هند شاعرانی برخاستند^۲ که یا به خدمت شاهزادگان و امرای کوچک و بزرگ محلی درمی‌آمدند و در ازای خدمات حکومتی و سپاهی، مقرری و مواجب دریافت می‌کردند و یا کاملاً دربار و زندگی اشرافی را ترک می‌نمودند. از این دسته معدودی در سرای خود می‌زیستند و صرفاً به واسطه علاقه و ارادت شاهزادگان و امرا مستمری مختصری دریافت کرده، به قناعت می‌زیستند و بسیاری دیگر در منازل و تکایا انزوا اختیار کرده، با دارایی موروث یا نذورات مردم در کنار مشایخ طریقت قانعانه می‌زیستند.

از این رو وضعیت جدید در عمل به رواج زبان فارسی در بین عامه مردم کمک کرد. در این دوران زبان و ادب فارسی که پیش از این تنها در میان طبقات ممتاز جامعه رواج داشت و زینت اهل علم و ادب بود، به به میان مردمی راه یافت که با علاقه در مجالس درس و بحث و مشاعره و نقد ادبی آنان حضور می‌یافتند و فرزندان خود را برای علم‌آموزی نزد آنان می‌فرستادند. آشوب روزگار نیز به طور طبیعی بازار مشایخ طریقت را گرم کرد و مردمانی که در فقر و فلاکت و ناامنی بسر می‌بردند، در تکایا و خانقاه‌ها به پیران طریقت پناه می‌بردند و به روح و جسم خود طعمای می‌رساندند.

در این دوران هندیان بسیاری از مسلمان و هندو به سرودن شعر فارسی و نظم مثنوی‌های کوتاه و بلند رغبت نشان دادند و برخی از آنان از جمله اسلم خان سالم کشمیری (م. ۱۱۱۹ ق.)، محمدافضل سرخوش (م. ۱۱۲۶ ق.)، عبدالقادر بیدل دهلوی (م. ۱۱۳۳ ق.)، بیغم بیراگی (م. ۱۱۳۲ ق.)، عبدالغنی بیگ قبول کشمیری (م. ۱۱۳۹ ق.)، لال‌شیو رام‌داس اکبرآبادی (م. ۱۱۴۴ ق.)، سید محمد شاعر بلغرامی (م. ۱۱۵۰ ق.)، میر شرف‌الدین پیام اکبرآبادی (م. ۱۱۵۰ ق.)، میر محمدعلی رایج سیالکوتی (م. ۱۱۵۰ ق.)، میر محمدافضل ثابت‌الله‌آبادی (م. ۱۱۵۱ ق.)، شاه فقیرالله آفرین لاهوری (م. ۱۱۵۴ ق.)، گرامی کشمیری (م. ۱۱۵۶ ق.)، غنیمت کشمیری (م. ۱۱۵۸ ق.)، میر محمدعظیم ثبات‌الله‌آبادی (م. ۱۱۶۲ ق.)، آنندرام مخلص لاهوری (م. ۱۱۶۴ ق.)،

۱. نک: احقر، تاریخ ظفره، ۱۱۰-۱۲۶؛ بیل، مفتاح التواریخ، ۳۲۷، ۳۳۴-۳۳۵؛ درگاپرشاد، بوستان اوده، ۵۵-۵۷؛ شاکرخان، تذکره شاکرخان، ۸۵-۹۳؛ کشمیری، بیان واقع، ۲۳۸-۲۴۸، ۲۵۳-۲۶۹.

۲. درباره شعر در عهد عالمگیر پادشاه نک: انصاری، نورالحسن، فارسی ادب بعد اورنگ‌زیب، ۱۷-۳۵۵.

سراج‌الدین علی‌خان آرزو (م. ۱۱۶۹ ق.)، فقیر دهلوی (م. ۱۱۶۳ ق.) و ... در میان اقران آوازه‌ای یافتند؛ هرچند که غالباً اشعارشان توسط شاعران ایرانی سفر کرده به هند، ضعیف و نارسا ارزیابی می‌شد. تفاخر و تکبر شاعران ایرانی که زبان شعر خود را معیار می‌دانستند و از محافل ادبی ایران بویژه اصفهان به هند آمده بودند، کار را به تقابل ادبی کشاند و بازار نقد ادبی گرم شد؛ ولی به تدریج نقد منصفانه جای خود را به نقد مغرضانه داد و کار به عیب‌جویی و تهمت و توهین کشید. در این دوران شاعران و ادیبان هندی دو دسته شدند: گروهی که زبان ایرانیان را زبان معیار می‌دانستند، به هواداری شاعران ایرانی برخاستند و گروهی دیگر به دفاع سرسختانه از شاعران هندی ادامه دادند. هر دو گروه اشعار یکدیگر را با ریزبینی نقد می‌کردند و در ردّ و قبول این نقدها کتاب‌ها و رساله‌هایی نوشته شد که اکنون همین آثار از گنجینه‌های ارزشمند ادبیات فارسی محسوب می‌شود.

در این سده خلق آثار منثور فارسی همچنان رونق داشت و هندیان و نیز ایرانیان مهاجر آثار گوناگونی را در قالب رقعات و منشآت، کتاب‌های تاریخ و داستان، تذکره و فرهنگ لغات و نیز شرح و نقد از خود به یادگار گذاشتند که اشاره‌وار از برخی از این آثار که مقارن با حیات آن‌دram مخلص تألیف شده‌اند نام می‌بریم:

در موضوع تاریخ می‌توان از تاریخ مفصلی اثر سید مفضل خان، فرخ‌سیر نامه اثر محمد احسن ایجاد سامانوی (تألیف ۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق.)، مقتل السلاطین اثر ارادت خان واضح (م. ۱۱۲۸ ق.)، تاریخ فتح قلعه ستاره اثر میر عبدالجلیل بلگرامی (م. ۱۱۳۸ ق.)، منتخب‌اللباب اثر محمد هاشم خوافی (تألیف ۱۱۴۴ ق.)، تاریخ محمدشاهی یا نادرالزمانی اثر خوشحال‌چند (تألیف ۱۱۵۴ ق.)، بدایع وقایع از آن‌دram مخلص (تألیف ۱۱۶۱ ق.) و ... نام برد.

در نگارش تذکره و شرح حال وزراء، امرا، شعرا، نویسندگان و صوفیان آثار ذیل قابل ذکرند: کلمات‌الشعرا اثر سرخوش (م. ۱۱۲۶ ق.)؛ همیشه‌بهار اثر اخلاص شاهجهان‌آبادی (تألیف ۱۱۳۶ ق.)؛ سواطع‌الانوار در معرفی مشایخ چشتیه اثر محمد اکرم (تألیف ۱۱۳۵-۱۱۴۲ ق.)؛ حیات‌الشعرا اثر متین کشمیری (تألیف حدود ۱۱۴۰ ق.)؛ سفینه خوشگو از بندر ابن داس خوشگو (تألیف ۱۱۳۷-۱۱۴۷ ق.)؛ ارشادالوزرا اثر صدرالدین محمد مخاطب به زبردست خان (اواسط سده ۱۲)؛ تذکره حسینی از میر حسین دوست سنهلی (تألیف ۱۱۶۳ ق.)؛ مجمع‌النفایس اثر علی خان آرزو (م. ۱۱۶۹ ق.)؛ روضة‌الاولیاء، ید بیضا، مآثر الکرام، سرو آزاد از آزاد بلگرامی (م. ۱۲۰۰ ق.) و ...

در زمینه فرهنگ‌نویسی می‌توان از کتاب‌های لغات عالمگیری از فاضل محمد دهلوی (تألیف ۱۱۱۹ ق.)؛ لغات فارسی از مؤلفی ناشناخته (تألیف ۱۱۳۰ ق.)؛ مفتاح گلستان از خواجه ابوالفیض معین‌الدین (تألیف ۱۱۳۵ ق.)؛ حجت ساطع از ساطع کشمیری (م. ۱۱۴۳ ق.)؛ محموداللغات از محمود بن شیخ عبدالواحد (تألیف ۱۱۵۰ ق.)؛ سراج‌اللغه (سراج‌اللغات)، چراغ هدایت و نوادرالالفاظ هر سه از خان آرزو (م. ۱۱۶۹ ق.)؛ آیین عطا (آب حیات) از دانشور خان ندرت کشمیری (نیمه دوم سده دوازدهم)؛ تألیف‌اللغات از محمدقاسم منشی (تألیف ۱۱۵۹ ق.)، بهار عجم (تألیف ۱۱۶۲ ق.) و ...^۱

در مقوله داستان‌نویسی و ضبط حکایات می‌توان از کتاب‌های ذیل یاد کرد: رامایانا (ترجمه از هندی) اثر امرسینگ (تألیف ۱۱۱۷ ق.)، شعله آه (ترجمه از هندی) اثر منشی غیوری (حدود ۱۱۱۹-۱۱۲۴ ق.)، تحفه‌الحکایات اثر برهمن حصاری (تألیف ۱۱۲۳ ق.)، بدایع‌الدهور اثر بیدل دهلوی (م. ۱۱۳۴ ق.)، دبستان خرد اثر محمداسماعیل خان سامی مخاطب به نعمان خان (تألیف ۱۱۳۵ ق.)، رنگین بهار اثر رای کرپادیال سیالکوتی (تألیف ۱۱۵۵ ق.)، قصه نوروزشاه اثر اودیت‌چند کاپسته (تألیف ۱۱۵۷ ق.)، قصه هیرورانجها (به نظم و نثر) اثر منسارام (۱۱۱۵۷ ق.)، بوستان خیال اثر میر محمدتقی خیال احمدآبادی (تألیف ۱۱۵۵-۱۱۶۹ ق.)، کارنامه عشق و هنگامه عشق اثر رای آنندرام مخلص (م. ۱۱۶۴ ق.) و ...

به یقین آثاری که از شعرا و نویسندگان این دوره از تاریخ هند بر جای مانده، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی ارزشمند و قابل توجه است و این آثار با توجه به پرآشوب بودن اوضاع سیاسی و نامطلوب بودن اوضاع اقتصادی، کارنامه‌ای درخشان برای شعرا و نویسندگان این دوره محسوب می‌شود.

احوال و آثار رای آنندرام مخلص لاهوری

رای رایان آنندرام مخلص (۱۱۰۷-۱۱۶۴ ق.) از رجال دربار تیموری و از نویسندگان و شاعران پارسی‌گوی سده دوازدهم هجری هند بود و آثار ارزشمند و شایان توجهی را در نظم و نثر از خود بر جای گذاشت. خوشبختانه آنندرام مخلص از معدود نویسندگانی است که در آثارش به خوبی به شرح زندگی و حالات و خصوصیات خود پرداخته است و طبعاً به جهت هندو بودن ملاحظات را که مسلمانان معمولاً در بیان شرح احوالات شخصی خود دارند، نداشته است. در اینجا می‌کوشیم با استفاده از آثار خود وی و معاصران و پیشینیان آنندرام مخلص تصویر روشنی از احوال و آثار وی به دست دهیم.

نام و شهرت و تخلص

آنندرام^۱ لاهوری هندی مخاطب به «رای رایان» و متخلص به «مخلص» بود و در همه منابع نام، خطاب و تخلص او به همین صورت آمده است. نسبت او را بیشتر لاهوری نوشته‌اند که بیانگر خاستگاه خانوادگی و زادگاه اوست. نسبت هندی او نیز در برخی تذکره‌ها به جهت متمایز شدن او از مخلص کاشی به کار رفته است.^۲ با این حال نامبرده بیشتر به «آنندرام مخلص» اشتها دارد و کمتر از دیگر نسبت‌های او استفاده می‌شود.

تاریخ و محل تولد

وطن اصلی و خاستگاه نیاکان آنندرام مخلص قصبه سودهره^۳ از متعلقات سیالکوت در شمال لاهور در منطقه پنجاب بود و آنندرام در همانجا در سال ۱۱۰۷ ق. دیده به جهان گشود و نشو و نما یافت. تاریخ تولد او از این عبارت دیباچه‌ای که تحت عنوان پریخانه در سال ۱۱۴۴ ق. نوشته، به دست می‌آید: «... اکنون که بعد طی مرحله سال سی‌وهفتم از عمر مستعار به سر حد کهولت رسیده ...»^۴ همچنین عبارت ذیل از کتاب مرآت‌الاصطلاح نیز مؤید آن است که در آن هنگام بیش از ۴۵ سال داشته است: «... حالا در سال یک‌هزار و یک‌صد و پنجاه و شش هجری پس چهل و پنج سالگی از سنین عمر مستعار ...»^۵

۱. Anand Ram

۲. Beale, An oriental biographical dictionary, 277

۳. Siodhara

۴. نوشاهی و نظامی، «پریخانه»، نامه بهارستان، ۲۷۱

۵. مخلص، مرآت‌الاصطلاح، نقلی که ذیل مدخل آب شور آمده است.

نسب و نیاکان

آندرام مخلص فرزند راجه هردی رام^۱ لاهوری فرزند رای گجپت رای^۲ و از خاندان‌های معتبر و مالدار هندو بود. سراج‌الدین علی خان آرزو و به تبع او دیگران وی را از طبقهٔ چهارم هندوان دانسته‌اند^۳ که دومین طبقه از چهار طبقه یا چهار چوترن در نظام اجتماعی هندوان محسوب می‌شود^۴ و از دیرباز ریاست اهل هند با ایشان بود.^۵ ولی برخی دیگر که از قضا یک دو تن از آنها خود هندو و معاشر آندرام مخلص بوده‌اند، وی را جزو طبقهٔ چهارم معرفی کرده‌اند^۶ و این طبقه بویژه در منطقهٔ پنجاب به تجارت و خدمات دولتی اشتغال داشته‌اند. با آنکه خان آرزو دوست و انیس دائمی آندرام مخلص بوده؛ ولی نظر گروه دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد.^۷

خانواده و خویشاوندان

۱- رای گجپت رای لاهوری: پدر بزرگ آندرام مخلص موسوم به گجپت رای در آغاز کارگزار خواجه قاسم نقشبندی پدر امیرالامرا صمصام‌الدوله^۸ بود. «وکیل» که در اصطلاح دیوانیان به آن «وکیل در» یا «وکیل درگاه» هم می‌گفتند، کسی بوده که امرا و حکام اطراف در درگاه پادشاه مقیم می‌داشته‌اند که کارهای مربوط به ایشان را انجام دهد و مراقب مصالح کارهای او باشد و در مواقع لازم اخبار درگاه را به وی برساند.^۹

1. Raja Hirde Ram

2. Rai Gajpat Rai

۳. آرزو، مجمع‌التفایس، ۷۴؛ آزاد، خزانهٔ عامره، ۷۴؛ خلیل، صحف ابراهیم، ۱۲۳؛ گوپاموی، نتایج‌الافکار، ۴۵.

۴. وظایف خاص این طبقه عبارت است از: خدمت برهمنان، پاسبانی عالم، نگهداری دین، مجازات بدکاران، جمع‌آوری زر و خرج کردن بجا، تیمارداری فیل و اسب و گاو و بندگان و... (شفیق، بساط‌الغنائیم، ۳-۴)

۵. آزاد بلگرامی، خزانهٔ عامره، ۷۴؛

۶. خوشگو، سفینه خوشگو، ۲۳۱، واله، ریاض‌الشعراء، ۴/ ۲۲۰۹؛ حیرت، مقالات‌الشعراء، ۸۰؛ شفیق، گل رعنا، ۱۲۱؛ مصحفی،

عقد ثریا، ۵۳؛ عاشق، نشر عشق، ۴/ ۱۴۱۴.

۷. See: Sanjay Subrahmanyam, Marchants and the State of Imarat and Tijarat: Asian Merchants and State Power in the Western Indian Ocean, 1400 to 1750, pp.750-780

۸. امیرالامرا صمصام‌الدوله خواجه عاصم اکبرآبادی (مقتول ۱۱۵۱ق) از امرای ملازم شاهزاده عظیم‌الشان صوبه‌دار بنگاله بود و پس از کشته شدن او به پسرش محمدشاه فرخ‌سیر (حک: ۱۱۲۴-۱۱۳۱ق) پیوست و از این تاریخ سمت‌هایی چون میرآتش و نیابت میربخشی را عهده‌دار گردید. لیکن پس از محلول و مقتول شدن فرخ‌سیر پادشاه در ۱۱۳۱ق کناره‌گیری کرد و به محمدشاه روشن‌اختر (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) ملحق شد و پس از قلع و قمع سادات بارهه، به دریافت منصب هشت‌هزاری، خطاب امیرالامرای و سمت بخشگیری کل نایل آمد. صمصام‌الدوله در سال ۱۱۵۱ق در کرنال در حین جنگ با سپاهیان نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) به شدت مجروح شد و پس از چند روز درگذشت. (نک: خوشگو، سفینه خوشگو، ۲۲۰-۲۲۲؛ حیرت، مقالات‌الشعراء، ۴۸؛ گوپاموی، نتایج‌الافکار، ۲۶-۲۷؛ بهکوان‌داس، سفینه هندی، ۶۵-۶۶؛ حارثی، تاریخ محمدی، ۲/ ۱۰۶؛ واله، ریاض‌الشعراء، ۱/ ۲۴۴؛ صمصام‌الدوله، مآثرالامرا، ۱/ ۸۱۹-۸۲۲)

۹. انوری، اصطلاحات دیوانی، ۴۵-۴۶

رای گجپت رای پس از چندی که در خدمت صمصام‌الدوله بود، احتمالاً در سال ۱۱۲۴ ق. یا کمی پیش از آن به وکالت اسدالله خان وزیر اعظم و پسرش ذوالفقار خان تعیین شد^۱ و دور نیست که نامبرده پس از کشته شدن ذوالفقار خان و خانه‌نشین شدن اسد خان از خدمت معاف شده باشد. آنندرام مخلص پدربزرگش را بسیار دوست می‌داشت و در آثار خود بارها از وی به نیکی یاد کرده و برخی از نصایح او را در بیاضی ثبت نموده است.

۲- راجه هردی رام لاهوری: راجه هردی رام (م. ۱۱۳۲ ق.) فرزند رای گجپت رای و پدر آنندرام مخلص نیز از راجه‌های لاهور بود و تا زمان مرگ وکالت مبارزالملک سربلند خان تونی (م. ۱۱۵۴ ق.) و اعتمادالدوله محمدآمین خان سمرقندی^۲ (م. ۱۱۳۳ ق.) را در دربار تیموری برعهده داشت.^۳ آنندرام مخلص در آثار خود یاد و خاطره پدرش راجه هردی رام را گرامی داشته است و برخی نصایح او را در بیاض خود ثبت کرده است.^۴

۳- رای فتح سنگه: پسر ارشد آنندرام مخلص بود و آنندرام مخلص در چندجا به مناسبت‌هایی از او یاد کرده و از جمله جزئیات ازدواج او را که در سال ۱۱۴۵ ق. واقع شده، ثبت نموده است. از آنجا که خود آنندرام مخلص در سال ۱۱۰۷ ق. به دنیا آمده، پس به هنگام ازدواج فتح‌سنگه ۳۸ سال داشته است. اگر فرض کنیم که فتح‌سنگه به هنگام ازدواج، هجده سال داشته، بنابر این آنندرام مخلص نیز به هنگام ازدواج حداکثر نوزده سال داشته است و با این حساب در حدود سال ۱۱۲۶ ق. ازدواج کرده و رای فتح‌سنگه نیز در حوالی سال ۱۱۲۷ ق. دیده به جهان گشوده است. رای فتح سنگه از درباریان بود و در سال ۱۱۵۳ ق. به دریافت منصب ششصدی ذات نایل آمد.^۵

۱. آصف‌الدوله اسد خان بهادر (م. ۱۱۲۹ ق.) داماد یمین‌الدوله آصف خان (م. ۱۰۵۱ ق.) و وزیراعظم اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق.) و پسرش امیرالامرا ذوالفقار خان بهادر نصرت‌جنگ (۱۰۶۷-۱۱۲۴ ق.) داماد امیرالامرا شایسته خان (م. ۱۱۰۵ ق.) بود. ذوالفقار خان در سال ۱۱۰۳ ق. مأمور تصرف کرناتک شد و در عهد بهادرشاه (حک: ۱۱۱۸-۱۱۲۴ ق.) در سال ۱۱۲۱ ق. صوبه‌داری دکن شد و پس از درگذشت بهادرشاه، از میان چهار پسر او به حمایت از معزالدین جهاندارشاه (حک: ۱۱۲۴ ق.) پرداخت و موجبات سلطنت او را فراهم آورد. لیکن پس از شکست سپاهیان شاهی در برابر لشکریان فرخ‌سیر (حک: ۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق.)، در ۱۶ محرم ۱۱۲۵ ق. همزمان با جهاندارشاه گردن زده شد. (نک: بیل، مفتاح‌التواریخ، ۳۰۰: حارثی، تاریخ محمدی، ۳۱/۲)؛ شفیق، بساط‌الغنائیم، ۶۲: کھویهای، تاریخ حسن، ۵۶۳-۵۶۵: کشمیری، بیان واقع، ۲۱۸-۲۲۱: صمصام‌الدوله، مآثرالامرا، ۹۳/۲-۱۰۵)

۲. اعتمادالدوله میر محمدآمین خان سمرقندی (م. ۱۱۳۳ ق.) در سال ۱۰۹۹ ق. در دکن به خدمت اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق.) رسید و با حمایت عموزادگانش مدارج ترقی را طی کرد. تا اینکه در سال ۱۱۱۰ ق. به سمت صدارت کل تعیین شد. او در سال ۱۱۱۸ ق. در جدال پسران عالمگیر، جانب بهادرشاه (حک: ۱۱۱۸-۱۱۲۴ ق.) را گرفت و به فوجداری مرادآباد منصوب شد. وی در عهد فرخ‌سیر پادشاه (حک: ۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق.) با حمایت سادات بارهه به دریافت منصب عالی و خطاب اعتمادالدوله نصرت‌جنگ نایل آمد و خدمت بخشی‌گری دوم به وی ارجاع شد؛ ولی رفته‌رفته با ایشان اختلاف پیدا کرد و در ۱۱۳۲ ق. با خویشاوند خود نظام‌الملک آصف‌جاه (م. ۱۱۶۱ ق.) صوبه‌دار مالوه همدست شد و با هم به قلع و قمع سادات بارهه پرداختند و به همراه محمدشاه روشن‌اختر (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق.) وارد پایتخت شدند. اعتمادالدوله با دریافت منصب هشت‌هزاری وزیرالممالک گردید؛ اما دو ماه و اندی بعد در ۲۹ ربیع‌الاول ۱۱۳۳ ق. درگذشت. (حارثی، تاریخ محمدی، ۳۲/۲)؛ بیل، مفتاح‌التواریخ، ۳۰۷: شاکر خان، تذکره، ۱۵-۲۶: نک: صمصام‌الدوله، مآثرالامرا، ۱/۳۴۶-۳۵۰)

3. James, ANAND RAM, 64- 65

۴. مخلص، بیاض، انتهای نسخه مرآت‌الاصطلاح موجود در کتابخانه خدابخش پنتا.

5. James, ANAND RAM, 70

۴- رای کرپا رام: پسر دیگر آنندرام مخلص لاهوری که در مرآت الاصطلاح در قضیه شلتاق مُغل بچه از او نام برده شده نیز از ملازمان پادشاه بود و در سفر گره مکتیسر در سال ۱۱۵۶ ق. به دریافت خلعت بادله نایل گردید. وی پسری هم به نام مصاحب سنگه داشت که در سال ۱۱۴۹ ق. دیده به جهان گشود.^۱ آنندرام مخلص در آثار خود همچنین از دایی‌اش راجه دیا رام^۲، برادرش رای سنگهپت رام (سکھپت رای)^۳ و چند تن از خدمتکارانش به نام‌های گهنشام، مؤمن بیگ و عبدالرزاق بیگ و شخصی به نام رتن که از نزدیکانش بود، یاد کرده است.

تربیت و تحصیلات

آنندرام مخلص از همان آغاز زندگی در میان خانواده‌ای مرفّه و اصیل پرورش یافت. او حضور پدربزرگش رای گجپت رای را دریافت که مردی اهل ذوق و دنیادیده بود و از همان زمان گوشش به شعر و اندرز آشنا شد. آنندرام به جهت خاستگاه خانوادگی این فرصت را یافت که در نوجوانی و جوانی به تحصیل بپردازد و به قول خودش سر و کار با دبستان داشت.^۴ اما نمی‌دانیم که دوران تحصیل را در زادگاهش لاهور سپری کرده یا در آن هنگام به همراه پدر و خانواده‌اش در دهلی بسر می‌برده است. مخلص در مرآت الاصطلاح می‌نویسد:

«راقم حروف را در ایام دبستان نشینی به میان محمّدهام مغفور که دوست و رفیق شفیق فقیر بود، بر سر بیت مسطور منازعتی شد؛ چه آن مغفور به جای «آبی»، «افعی» می‌گفت. آخر کار قرار یافت که آنچه محمّدساقی مستعد خان مرحوم بگویند، طرفین را قبول باشد. چنانچه فقیر در این باب رقعهای به ایشان نوشتم. خان مرحوم در جواب این عبارت به قلم آوردند که مار آبی آبی نیست و افعی برگزنده است. حرفی سی‌وپنج سال است که در این ولا مرقوم گردیده ...»^۵

با توجه به جمله آخر و اینکه این مطلب در حدود سال ۱۱۵۷ ق. نوشته شده، در می‌یابیم که مخلص در آن هنگام یعنی در سال ۱۱۲۲ ق. پانزده سال داشته است و بنابر این حداقل تا این سن به تحصیل اشتغال داشته است. بهگوان‌داس در سفینه هندی در ذیل نام محمّدحسین خان یار می‌نویسد: «رای آنندرام مخلص اکثر کتب متداوله از وی دیده بود»^۶ و بعید نیست که این شخص معلّم دوران دبستان مخلص بوده باشد. ولی اینکه چرا مخلص در آثارش از این معلّم خود یاد نمی‌کرده، شاید به جهت خاطرات ناخوشی باشد که از این دوران داشته است. او در بیتی می‌گوید:

«خُلّقی است وحشتم که به وقت سبق ادیب کردی به چوب بید مولّه مرا ادب»^۷

1. Ibid:134,188,235

2. Ibid:63-64

3. Sanghpat Ram

۴. نک: مخلص، مرآت الاصطلاح، نقلی که ذیل مدخل آب شور نوشته است.

۵. مخلص، مرآت الاصطلاح، ذیل مار آبی

۶. بهگوان‌داس، سفینه هندی، ۱۹۶-۱۹۷

۷. مخلص، مرآت الاصطلاح، ذیل بید مولّه

با این حال مخلص به طور ذاتی از جوانی علاقه وافری به مطالعه کتاب‌ها و دواوین داشته است. او در دیباچه مرآت الاصطلاح می‌نویسد:

«... در ایام شباب ذوق مفرطی با شعر داشتم، اکثر اوقات صرف این معنی می‌گردید و به تحریک شوری که در سر داشتم و با وجود شیب تا حال در مزاج است، در ورزش این فن شب‌های دراز به روز می‌رسید. مکرر چنین اتفاق افتاده که از هنگام انتشار سپیده سحر که بنای سیر کتب سیر گذاشته، دمی عرق سعی از جبین پاک کرده، که صفحه ساده آسمان به افشان کواکب آرایش داشته و از سر شام که به گلگشت دواوین رنگین اساتذہ سر می‌کشیده، وقتی به خود پرداخته که جلد بیاض صبح به ترنج زر خورشید زینت پذیرفته، به خط شعاعی مجدول گردیده.»^۱

زمانی که در دهلی بسر می‌برد، شور جوانی او را به شعر و شاعری کشید و در زمره شاگردان میرزا عبدالقادر بیدل عظیم‌آبادی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ق.) بزرگترین شاعر پارسی‌گوی هند قرار گرفت.^۲ به یقین او پیش از ۲۱ سالگی به خدمت بیدل رسیده و این موضوع از آنجا ثابت می‌شود که خود متذکر شده که ارادت خان واضح (م. ۱۱۲۸ ق.) را نزد بیدل دیده است و اگر این ملاقات در آخرین سال حیات ارادت خان واقع شده باشد، در آن هنگام بیست و یک سال داشته است. مخلص پس از درگذشت بیدل، به سراج‌الدین علی خان آرزوی اکبرآبادی (۱۰۹۹-۱۱۶۹ ق.) نزدیک شد که در همین سال یا سال ۱۱۳۳ ق. از گوالیار به دهلی آمده بود و علاوه بر معاشرت و مصاحبت، به اصلاح شعر خود نزد او می‌پرداخت.

شغل

آندرام مخلص نیز پس از درگذشت پدرش در سال ۱۱۳۲ ق.، در سن ۲۵ سالگی به وکالت سیف‌الدوله عبدالصمد خان^۳ صوبه‌دار لاهور (م. ۱۱۵۰ ق.) و اعتمادالدوله قمرالدین خان وزیرالممالک (م. ۱۱۶۱ ق.) پسر اعتمادالدوله محمدامین خان سمرقندی تعیین شد و پس از درگذشت سیف‌الدوله، وکیل پسر و جانشینش زکریا خان دلیرجنگ (م. ۱۱۵۸ ق.) شد.

۱. آرزو، مجمع‌النفایس، ۷۴-۷۵؛ خوشگو، سفینه، ۳۳۱-۳۳۲

۲. حیرت، مقالات‌الشعراء، ۸۰

۳. سربلند خان تونی باجناق شاهزاده عظیم‌الشان (مقتول ۱۱۲۴ ق.) پسر شاهزاده محمدعظیم (بهادرشاه) بود و در عهد بهادرشاه (حک: ۱۱۱۸-۱۱۲۴ ق.) چندی در بنگاله در خدمت شاهزاده فرخ‌سیر پسر شاهزاده عظیم‌الشان بود و سپس فوجدار الله‌آباد شد. پس از درگذشت بهادرشاه و کشته شدن شاهزاده عظیم‌الشان (مقتول ۱۱۲۴ ق.)، سربلند خان به جهاندار شاه (حک: ۱۱۲۴ ق.) ملحق گردید و به نیابت آصف‌الدوله اسد خان صوبه‌دار گجرات به آنجا رفت. او پس از کشته شدن جهاندارشاه و روی کار آمدن محمدشاه فرخ‌سیر (حک: ۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق.) حساب خود را از آصف‌الدوله اسد خان جدا کرد و به سادات بارهه نزدیک شد و به ترتیب صوبه‌دار اوده و عظیم‌آباد پتنه شد. وی سپس در عهد رفیع‌الدرجات (حک: ۱۱۳۱ ق.) به صوبه‌داری کابل فرستاده شد و در عهد محمدشاه روشن اختر (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق.) در سال ۱۱۳۷ ق. به صوبه‌داری گجرات منصوب شد؛ تا اینکه در سال ۱۱۵۴ ق. در دهلی درگذشت. (نک: آزاد، سرو آزاد، حارثی، تاریخ محمدی، ۲/ ۱۱۶؛ مصمصام‌الدوله، مآثر الامراء، ۸۰۱-۸۰۵)

مروری بر زندگی

آنندرام در سال ۱۱۰۷ ق. در عهد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق.) در لاهور به دنیا آمد و در همانجا نشو و نما یافت و به احتمال زیاد تحصیلات اولیه خود را نیز در همانجا به انجام رساند. مخلص پس از آن و احتمالاً در نوجوانی به تبع پدر و به همراه خانواده در دهلی ساکن شد و دوران نوجوانی و جوانی او در عهد بهادرشاه (حک: ۱۱۱۸-۱۱۲۴ ق.) سپری شد و ظاهراً در همین ایام میل مفروطی به بازی گنجفه پیدا کرد. او ۱۷ ساله بود که بهادرشاه در سال ۱۱۲۴ ق. درگذشت و چهار پسرش عظیم‌الشان، رفیع‌الشان، جهان‌شاه و جهاندارشاه بر سر تصاحب تاج و تخت به جان هم افتادند و سه تن از آنها جان بر سر این کار گذاشتند و سلطنت نصیب معزالدین جهاندارشاه (حک: ۱۱۲۴ ق.) شد؛ لیکن دوران حکومت او کوتاه بود و به دست برادرزاده‌اش محمد فرخ‌سیر پادشاه معروف به فرخ‌شاه مغلوب و مقتول گردید.

مخلص در جوانی و در عهد فرخ‌شاه (حک: ۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق.) به شعر و شاعری گرایش یافت و به شاگردی نزد میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (م. ۱۱۳۳ ق.) رفت و در همین سال‌ها ازدواج کرد و صاحب فرزند شد.

در سال ۱۱۳۱ ق. واقعه کشته‌شدن فرخ‌سیر پادشاه به دست سادات بارهه پیش آمد و به سوء تدبیر سادات شاه‌نشان در طی یکی دو سال تاج و تخت سلطنت دهلی پنج صاحب تازه یافت: رفیع‌الدرجات و رفیع‌الدوله شاهجهان ثانی (پسران شاهزاده رفیع‌الشان)، محمدشاه روشن‌اختر (پسر شاهزاده خجسته‌اختر)، ابراهیم‌شاه (پسر دیگر رفیع‌الشان) (حک: ۱۱۳۱-۱۱۳۲ ق.) و در نهایت محمدشاه روشن‌اختر که با حمایت نظام‌الملک آصف‌جاه و اعتمادالدوله محمدامین خان برای بار دوم به قدرت رسید و بساط سادات بارهه درهم پیچیده شد (۱۱۳۲ ق.).

مخلص در سال ۱۱۳۲ ق. بیست و پنج ساله بود که پدرش راجه هردی رام که وکیل اعتمادالدوله محمدامین خان سمرقندی (م. ۱۱۳۳ ق.) بود، درگذشت؛ ولی از اقبال بلند آنندرام مخلص در این هنگام اعتمادالدوله محمدامین خان وزیرالمالک بود و در نتیجه آنندرام مخلص بلافاصله به وکالت باجناق و پسر وزیرالمالک جدید، یعنی عبدالصمد خان صوبه‌دار لاهور^۱ (م. ۱۱۵۰ ق.) و قمرالدین خان^۲ (اعتمادالدوله بعدی)، تعیین شد و موقعیت پدرش را در دربار دهلی حفظ کرد.

۱. خواجه عبدالرحیم احراری مخاطب به «سیف‌الدوله عبدالصمد خان بهادر دلیرجنگ» (م. ۱۱۵۰ ق.) در آگه به دنیا آمد و در کودکی به همراه پدرش به سمرقند رفت و در آنجا نشوونما و تحصیل کرد. عمویش زکریا خان دو دختر داشت که آنها را به عقد عبدالصمد خان و اعتمادالدوله محمدامین خان (م. ۱۱۳۳ ق.) درآورد. عبدالصمد خان در عهد عالمگیر پادشاه (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق.) رهسپار هند شد و در دربار تیموری صاحب منصب و مخاطب به «عبدالصمد خان» شد. در عهد جهاندارشاه (حک: ۱۱۲۴ ق.) منصب هفت‌هزاری و خطاب «عالی‌جنگ» گرفت و در عهد محمد فرخ‌سیر پادشاه (حک: ۱۱۲۴-۱۱۳۱ ق.) با خطاب «دلیرجنگ» صوبه‌دار لاهور گردید و در سال ۱۱۲۷ ق. مخاطب به «سیف‌الدوله» شد. در ابتدای عهد محمدشاه روشن‌اختر (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق.) صوبه‌داری ملتان هم به قلمرو او افزوده شد و عاقبت در نهم یا دهم ربیع‌الثانی ۱۱۵۰ ق. درگذشت. (بیل، مفتاح‌التواریخ، ۳۱۶: حاشی، تاریخ محمدی، ۲/۶۴)

۹۸-۹۹: کهنوبه‌های، تاریخ حسن، ۵۸۱-، صمصام‌الدوله، مآثرالامراء، ۲/ ۵۱۴-۵۱۷: کشمیری، بیان واقع، ۱۷۹)

هنوز یک سالی از درگذشت پدر آنندرام مخلص نگذشته بود که استادش بیدل دهلوی نیز در سال ۱۱۳۳ ق. دار فانی را وداع گفت. پس از درگذشت وی، آنندرام در حلقه شاگردان و نزدیکان سراج‌الدین علی خان آرزو (م. ۱۱۶۹ ق.) قرار گرفت که به تازگی به دهلی آمده بود و مؤانست آن دو سی سال طول کشید.

آرزو در ۱۱۳۳ ق. از گوالیار به شاهجهان‌آباد مهاجرت کرده بود و صحبت او با آنندرام مخلص بنابر علایق شعری گیرا افتاد و مخلص برای او منصبی و جاگیری از سرکار پادشاهی گرفت و خدمت بسیاری از خود به تقدیم می‌رساند.^۲ مخلص و آرزو در این سال‌ها بیشتر اوقات را با یکدیگر می‌گذراندند.^۳ خان آرزو در مجمع‌التفایس درباره آنندرام مخلص می‌نویسد:

«باعث بودن فقیر در شاهجهان‌آباد دهلی، اخلاص اوست. از مدت سی سال تا الیوم سر رشته کمال محبت و مودت را از دست نداده. در عنفوان جوانی اشعار خود را از نظر میرزا عبدالقادر بیدل مرحوم گذرانیده، از آن زمان با این عاجز محشور و مربوط است. الغرض در این جزو زمان از منتخبان روزگار است.»^۴

آنندرام مخلص نیز درباره خان آرزو می‌نویسد:

«... [آرزو] تخلص خان صاحب سراج الدین علی خان - سلمه الرحمن - است که فقیر را از سی سال به خدمت ایشان، منزّه از ریا، اخلاصی است فزونتر از حد بیان.»^۵

ظاهراً آنندرام مخلص در ضمن وکالت سیف‌الدوله و اعتمادالدوله در دربار به کار منشی‌گری هم می‌پرداخته و این را از تهنیت‌نامه‌ای که در سال ۱۱۳۵ ق. به دستور محمدشاه خطاب به شاه تهماسب دوم صفوی نوشته، می‌توان دریافت و اینکه برخی از او با عنوان منشی آنندرام یاد کرده‌اند هم مؤید این موضوع است. با وزارت یافتن اعتمادالدوله قمرالدین خان در سال ۱۱۳۷ ق.، موقعیت آنندرام مخلص نیز بهتر شد و به تدریج در شمار اکابر و اعیان پایتخت قرار گرفت و صاحب عمارات عالی در وکیل‌پوره واقع در بیرون دهلی شد که شاید نامی است برگرفته از سمت خود او در دربار دهلی.

۱. میر محمدفاضل خان مخاطب به «قمرالدین خان اعتمادالدوله نصرت‌جنگ» (مقتول ۱۱۶۱ ق) فرزند محمدامین خان اعتمادالدوله سمرقندی (م. ۱۱۳۳ ق) بود. او چهار سال پس از درگذشت پدرش در ۱۱۳۷ ق وزیرالممالک محمدشاه روشن‌اختر (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق) شد و ۲۴ سال با اقتدار این سمت را عهده‌دار بود. (نک: حسنی، نزهةالخواطر...، ۶/ ۳۳۹-۳۴۰؛ حارثی، تاریخ محمدی، ۲/ ۱۴۱-۱۴۲؛ مصصام‌الدوله، مآثرالامرا، ۱/ ۳۵۸-۳۶۰)

۲. آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۴۲۵

۳. خوشگو، سفینه، ۳۳۱

۴. آرزو، مجمع‌التفایس، ۷۴-۷۵

۵. مخلص، مرآت‌الاصطلاح، ذیل آرزو

آنندرام مخلص در این دوران عمر را به شادکامی و رفاه سپری می‌کرد و در حین اشتغال به امور درباری، علایق خود را دنبال می‌نمود. او در سال ۱۱۴۴ ق. مرقعی از آثار نقاشان و خوشنویسان را تدوین کرد و دیباچه‌ای به نام پریخانه برای آن نوشت. در سال ۱۱۴۹ ق. نیز نامه‌هایش به دیگران را تحت نام رقعات مخلص گردآوری کرد.

در سال ۱۱۵۰ ق. پس از درگذشت سیف‌الدوله، آنندرام مخلص وکالت پسر و جانشین او زکریا خان دلیرجنگ^۱ (م. ۱۱۵۸ ق.) را عهده‌دار شد که در عین حال داماد اعتمادالدوله قمرالدین خان وزیرالممالک بود.

در سال ۱۱۵۱ ق. اتفاق مهمی افتاد که تأثیر عمیقی بر روی مخلص گذاشت و آن لشکرکشی نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ق.) به هند و واقعه قتل عام دهلی بود. در این سال نادرشاه به قصد گرفتن باج و خراج از راه لاهور عازم هند شد و در منطقه کرنال که در مسیر پنجاب قرار دارد، تقابل سپاهیان هندی و ایرانی واقع شد که در نتیجه آن هندیان شکست خوردند؛ ولی نادرشاه پیشنهاد مصالحه داد و قرار شد هردو پادشاه عازم دهلی شوند و وجوه نقد و جنس مورد نظر نادرشاه به وی تقدیم شود. دو پادشاه در روز جمعه ۸ ذیحجه ۱۱۵۱ ق. وارد دهلی شده در قلعه سرخ مستقر گردیدند. آنندرام مخلص به مناسبت این واقعه رباعی ذیل را سرود:

در سال هزار و صد و پنجاه و یک شاه ایران گذشت از آب اتک

یک مملکت هند دو خسرو دارد چیدست عجب بازی شطرنج فلک^۲

هنوز دو سه روزی از حضور نادرشاه و اردوی وی در دهلی نگذشته بود که عده‌ای از اوباش پایتخت شایع کردند که محمدشاه به سم نادرشاه را کشته و سر از تنش جدا کرده‌اند. این شایعه موجب شد که عده‌ای به سوی قزلباشان نادری هجوم آوردند و سه هزار تن از آنان را به قتل رساندند. نادرشاه ابتدا عده‌ای را مأمور سرکوب فتنه‌گران و شورشیان کرد؛ ولی کاری از پیش نرفت. در نتیجه صبح روز ۱۱ ذیحجه جامه سرخ بر تن کرد و در مدرسه روشن‌الدوله در بلوار چاندنی چوک مستقر شد و فرمان قتل عام اهالی دهلی و غارت شهر را صادر کرد. در این هنگام کسانی که بانیان اصلی فتنه و فساد بودند، هریک به گوشه‌ای خزیدند و سپاهیان نادری جهت انجام فرمان نادرشاه به جان اهالی شهر افتادند و در محلات متصل قلعه شاهی بیست‌هزار نفر

۱. زکریا خان بهادر مخاطب به «هزبرجنگ» و «دلیرجنگ» (م. ۱۱۵۸ ق) فرزند سیف‌الدوله عبدالصمد خان (م. ۱۱۵۰ ق) در سال ۱۱۰۱ یا ۱۱۰۲ ق به دنیا آمد و در عهد جهاندارشاه (حک: ۱۱۲۴ ق) به دریافت منصب پنج‌هزاری و در عهد محمدشاه روشن‌اختر (حک: ۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ ق) به دریافت خطاب اعزالدوله نایل گردید. پس از درگذشت پدرش در سال ۱۱۵۰ ق، با دریافت خطاب «دلیرجنگ» صوبه‌دار لاهور و ملتان گردید. (آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ۴۲۵)

اعم از مسلمان و هندو را به قتل رساندند و خانه‌ها را به آتش کشیدند و اقسام امتعه و اقمشه و جواهر و نقود به دست ایرانیان افتاد. این هنگامه تا غروب ادامه یافت و بالاخره با تقاضاهای مکرر محمدشاه و امرای تیموری، نادرشاه فرمان توقف قتل عام را صادر کرد. اهالی دهلی در آن روز دهشتبار دقایق تلخی را گذراندند. مخلص دربارهٔ وضعیت خود در این روز می‌نویسد:

«... راقم این حکایت نادر در آن وقت به حویلی بی‌وقت که در محلهٔ وکیل‌پوره بیرون شهرپناه واقع است، با روشنان رفیق کمر به خون خود بسته نشسته بودم.»^۱

پس از آن روز نادرشاه مدتی دیگر در هند ماند و دستور داد تمام متمولان و مالداران دهلی نیمی از دارایی خود را به مأمورانش تحویل دهند و نسقچیان در انجام این مأموریت به انواع زجر و توبیخ و تنبیه متوسل شدند. در نهایت نادرشاه در تاریخ ۷ صفر ۱۱۵۲ ق. دهلی را ترک کرد و با غنایم بسیار نقد و جنس به ایران بازگشت.^۲

مخلص جای‌جای در کتاب مرآت‌الاصطلاح از نادرشاه با عنوان «شاه‌جه‌فرمانروای ایران» یاد کرده است و از طرز بیان او می‌توان دریافت که تا چه اندازه مرعوب نادرشاه و هواداران او در دربار دهلی بوده است. نمونه‌ای از حالات او را در ماجرای حاجی نذیر که در مرآت‌الاصطلاح آمده می‌توان دید.^۳

مخلص در سال ۱۱۵۳ ق. به دریافت منصب هزاری ذات و دوبست سوار، عنوان «رای رایان» و جاگیر نایل آمد.^۴ در نتیجه این نوشتهٔ حیرت‌اکبرآبادی که مخلص بعد معاودت نادرشاه از هندوستان خانه‌نشینی اختیار کرده و آمد و رفت را بکلی ترک نموده^۵، صحیح نیست و خانه‌نشینی او قاعدتاً باید بعد از سفر او به بنگره به همراه اردوی شاهی در سال ۱۱۵۸ ق. واقع شده باشد (محرم تا جمادی الاول). او خود در بدایع وقایع در ضمن بیان وقایع پنجاب که مربوط به جمادی‌الثانی همین سال است، می‌نویسد: «با آنکه عاجزم از مور، مخاطب پادشاه سلیمان‌جاه هندوستانم و با وصفی که گوشه‌گزین و خانه‌نشینم، کله به کله به امرای عالی‌شانم.»^۶

هاشمی سندیلوی در مخزن‌الغرایب علت دیگری را برای انزوای آنندرام مخلص ذکر می‌کند که درست‌تر به نظر می‌رسد. او می‌نویسد: «رای آنندرام مخلص در حضور محمدشاه پادشاه شرف‌اندوزی داشت، به سبب چاقی و فربهی از مجرای پادشاه بازمانده، شخصی را به جای خود مقرر کرده، در خانهٔ خود به عیش و طرب مشغول گردید ...»^۷

1. Ibid:242

۲. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ لشکرکشی نادرشاه به هند نک: کشمیری، بیان واقع، ۲۴-۴۴؛ مخلص، بدایع وقایع، بخش تذکرهٔ آنندرام.

۳. نک: مخلص، مرآت‌الاصطلاح، ذیل مدخل تنخواه، احوال حاجی نذیر

4. James, ANAND RAM,70

۵. حیرت، مقالات‌الشعراء، ۸۰.

۶. مخلص، اقتباس بدایع وقایع (وقایع پنجاب)، ۳۷۷.

۷. هاشمی، مخزن‌الغرایب، ۲۸۰/۵

زکریا خان دلیر جنگ صوبه دار لاهور ملتان در ۱۰ جمادی الثانی ۱۱۵۸ ق. در لاهور درگذشت و آنندرام مخلص که وکالت او را بر عهده داشت، دو ماده تاریخ یکی به نثر «زکریا خان کوچ کرد» و دیگری به نظم برای وی ساخت:

سال این ماتم جانکاه قلم زد رقم: «خان بهادر فریاد رس»^۱

او همچنین وقایعی را که پس از درگذشت نامبرده تا سال ۱۱۵۹ ق. در پنجاب روی داد، به نگارش درآورد.^۲

مخلص در سال ۱۱۶۰ ق. خبر کشته شدن نادرشاه و آغاز جنگ و جدال جانشینان او را شنید؛ ولی سال بعد روزگار پرحادثه دیگری برای او و دربار دهلی بود. حامی او اعتمادالدوله قمرالدین خان در ۲۲ ربیع الاول سال ۱۱۶۱ ق. بر اثر تیر توپ سپاهیان احمدشاه درآنی پادشاه افغان (حک: ۱۱۶۱-۱۱۶۷ ق.) در سرهند کشته شد. مخلص در مرگ او سرود:

ز روی الم گفت: «گردید آه وزیر الممالک بهادر شهید»^۳

هرچند این جنگ به شکست و عقب نشینی افغانه منتهی گردید؛ ولی در همان ایام محمدشاه روشن اختر نیز در شاهجهان آباد بدرود حیات گفت و آنندرام مخلص ماده تاریخ «های رفت از جهان محمد شاه» را بدین مناسبت ساخت.

پس از روشن شاه پسرش احمدشاه تیموری (حک: ۱۱۶۱-۱۱۶۷ ق.) بر تخت سلطنت جلوس کرد. دوران حکومت احمد شاه بر اثر مداخله های مادرش ملکه زمانیه و جنگ قدرت میان امرای دربار، دوران تلخ تاریخ هند محسوب می شود. رای رایان آنندرام مخلص سه سالی از دوران احمدشاه را هم درک کرد؛ ولی ظاهراً در این دوران ارتباط او در دربار کم رنگ تر و در نهایت به دلیل بیماری اش کاملاً قطع شد.

معاشران

آنندرام مخلص مردی اهل معاشرت و خوش محضر بود و با بسیاری از مردم از امرا و وزرا گرفته تا شعرا و نویسندگان و افراد عادی جامعه ارتباط و دوستی داشت؛ ولی با آنکه بسیاری از شعرای عهد محمدشاهی را می شناخت؛ تنها با معدودی از آنان دوستی و ارتباط داشت که علاوه بر آنان که یاد کردیم، می توان از افراد ذیل نام برد: میر شرف الدین اکبرآبادی متخلص «پیام» (م. ۱۱۵۷ ق.) - قزلباش خان همدانی متخلص به «امید» (۱۰۸۹-۱۱۵۹ ق.) - محمدیوسف برهانپوری مخاطب به «سخنور خان» و متخلص به «نکبت» (م. ۱۱۵۰ ق.) - معزز خان افسر - احسن الله خان کشمیری

۱. مخلص، اقتباس بدایع وقایع (وقایع پنجاب)، ۳۶۴.

۲. نک: همان، ۳۶۲-۳۸۹.

مخاطب به «فصاحت خان» و متخلص به «راضی» - میرزا محمد هاشم اصفهانی متخلص به محزون - شیخ محمد علی لاهیجی اصفهانی متخلص به حزین (م. ۱۱۸۰ ق.) - میرزا عبدالغنی بیگ کشمیری متخلص به «قبول» (م. ۱۱۳۹ ق.) - محمد عطاء الله امرای متخلص به عطا (م. ۱۱۳۸ ق.) - محمد خان متخلص به «دیوانه» (م. ۱۱۵۰ ق.) - سید غلام نبی امرای متخلص به «نسیم» - گل محمد مخاطب به «معنی یاب خان» متخلص به «شاعر».

تاریخ و محل درگذشت

آندرام مخلص عاقبت در سال ۱۱۶۴ ق. بر اثر ابتلا به بیماری ذات‌الجنب (درد سینه)^۱ و در نهایت نفث‌الدم (بالا آوردن خون)^۲ در سن ۵۷ سالگی در خانه‌اش در محله وکیل پوره دهلی درگذشت^۳ و مضمون این بیت از اشعار او نزدیکی غریبی با بیماری‌اش در اواخر عمر دارد:

الهی آب و رنگ سوز بلبل ده زبانم را به خون دل بیاراهمچو برگ گل دهانم را^۴

وضع ظاهری

آندرام مخلص در نتیجه علاقه‌ای که به اطعمه و اشربه و استفاده از مکيفات داشت، در اواخر عمر بسیار چاق شد؛ تا جایی از شدت فربهی از رفتن به خدمت محمد شاه بازماند.^۵ تصویر نقاشی بازمانده از او نیز این موضوع را تأیید می‌کند. موهایش هم به نوشته خود او در ۳۷ سالگی به سفیدی گراییده بود: «اکنون که بعد طی مرحله سال سی و هفتم از عمر مستعار به سرحد کھولت رسیده، و سیه بهار شباب از موی سفید نسترن زار گردیده ...»^۶

مخلص درباره وضع پوشش خود می‌نویسد: «روزی عزیزی از راقم سطور استفسار کرد که جهت چیست که همیشه دستار سفید بر سر می‌پیچی و چیره مقیش دوز و پرکار نمی‌بندی؟ بلک ندیدم که گاهی خرید هم کرده باشی. گفتم: میدانی آرامی که سر را از پیچیدن دستار سفید حاصل می‌شود آن آرام در صورت پیچیدن چیره زرباف و کارچوب میسر نیست؟ و مقیش ریزه‌هایش به سر و گردن می‌خلد و باعث خفگی طبیعت می‌شود؟ گفت: بلی. گفتم: پس سودا به دماغم نزده است که زر بدهم و دردسر خرید نمایم ... پوشیده مباد در آیام شباب چیره کهرکی^۷ بر سر می‌پیچیدم و نهایت در این امر احتیاط می‌کردم. کم اتفاق افتاده باشد که بدون مشق چهار پنج گهری کامل از این امر فراغم حاصل شده باشد و این حرف بر زبان‌ها افتاده بود. بعد از آن که به سن چهل رسیدم،

۱. حیرت، مقالات الشعراء، ۸۰.

۲. بهگوان داس، سفینه هندی، ۱۹۶-۱۹۷.

۳. گوپاموی تاریخ فوت او را به عدد و حروف ۱۱۴۰ ق و صاحب شمع انجمن ۱۱۴۴ ق نوشته که قطعاً نادرست است و آفتاب‌رای نیز نوشته که در حمله نادر شاه یعنی در ۱۱۵۱ ق کشته شده که این هم صحیح نیست. (گوپاموی، نتایج الافکار، ۴۵-۴۶، حسن خان، شمع انجمن، ۴۲۴؛ آفتاب‌رای، ریاض العارفین، ۱۹۲)

۴. James, ANAND RAM, 92.

۵. هاشمی، مخزن الغرایب، ۵/ ۲۸۰.

۶. نوشاهی و نظامی، «پریخانه»، نامه بهارستان، ۲۷۱.

۷. پیچیدن دستار نوعی که در بخش جلو یک دریچه ماندنی بوجود می‌آید- در راجستان امروز هم رواج دارد-

به طور تخفیفه دستار پیچیدن اختیار کردم و در خانه تخفیفه مختصری بر سر می‌بستم و حالا از چندی اگر اتفاق سواری می‌شود، تخفیفه می‌پیچم و در خانه کلاه سر به فلک کشیده که صورت نوعیش می‌نماید به دو برگ پان نوک هم طرف بالا به یکدگر پیوسته، بر سر می‌گذارم و آن را به از تاج مرصع می‌پندارم.^۱

خصوصیات اخلاقی

خصوصیات اخلاقی مخلص را می‌توان از مطالب مندرج در آثارش دریافت که برخی از آنها عبارتند از:

الف) علاقه به مطالعه: «... فقیر آنندرام مخلص که چون در ایام شباب ذوق مفرطی با شعر داشتیم، اکثر اوقات صرف این معنی می‌گردید و به تحریک شوری که در سر داشتیم و با وجود شیب تا حال در مزاج است، در ورزش این فن شب‌های دراز به روز می‌رسید.»^۲

ب) علاقه به گردآوری اشیاء، خطوط و نقاشی‌های نفیس: «در این روزها که سال هجری یک‌هزار و یکصد و پنجاه و هفتم است در شاهجهان‌آباد رایج است چوب مختصری که سرش خم دارد به شکل چوگان، از مردم عوام تا امرای عظام همه کس در دست نگاه می‌دارند و در آرایش آن از عالم نقاشی و طلاکاری و دیگر اقسام بسیار مبالغه به کار می‌برند و گهن‌ئی نام آن است. چند تا فقیر هم دارم که از آن جمله نام یکی بنا بر نقاشی بته گل «شاخ گل» و نام دیگری به سبب نقشبندی خوشه انگور «چوب تاک» است و نقاشی آنها در کمال نجابت و نازکی پرداز است.»^۳ و در جای دیگر می‌گوید:

«... در زمان شباب خانه‌آباد که منشاء هزار رنگ فتنه و فساد است، به رنگی مصروف آرایش کارخانه نیرنگ بودم که تصویر نیمرخ را به ابرام تمام به نقد جان خرید می‌نمودم و همچنین ذوق مفرطی به فراهم آوردن قطعه‌های خط استادان داشتم و هر جا سراغی می‌یافتم، در به دست آوردنش سعی می‌گماشتم.»^۴

پ) علاقه به نوآوری و اختراع: «فقیر اختراعی کرده‌ام که در هوای زیر آسمان نیز خشت‌باد به استعمال می‌آید و احتیاجی به سقف عمارت ندارد و آن اختراع این است که چهارچوب مستحکمی را هر دو طرف به فاصله مناسب با هم استحکام داده، یک چوب طولی را بالای آن گذاشته شده، بعینه به شکل چوب‌های گهواره اطفال و در وسط آن چوب بالا حلقه‌های آهن نصب کرده، با آن خشت‌باد را استحکام داده شده است. چنانچه شب‌های تابستان همیشه این عمل معمول است.»^۵

۱. مخلص، مرآت‌الاصطلاح، ذیل مثل «زر دادن و دردرس خریدن»

۲. همان، دیباچه، ۱

۳. همان، ذیل «چوب‌دست»

۴. همان، ذیل «صورت جادو»

۵. همان، فایده ذیل «خشت‌باد»

ت) **علاقه به گل و گیاه:** آندرام مخلص در آثار خود جزئیاتی جالبی را در باب گل‌ها و درختان و خاستگاه و انواع آنها ثبت کرده که برخی از آنها حاصل تجربه شخصی خود اوست. او همچنین از خوش‌نمایی و رنگ و شکل برگ‌ها و شاخه‌ها و میوه‌ها سخن می‌گوید که همه اینها حاکی از علاقه او به پرورش گل و گیاه است. برای مثال در مرآت‌الاصطلاح در ذیل داربست چنین می‌نگارد:

«داربست عبارت است از آن چوب‌ها که برای شاخ و برگ تاک در باغ‌ها و سرابستان‌ها ترتیب می‌دهند و چون انگور سبز می‌شود، خیلی لطافت پیدا می‌کند. گویی سایبان مخمل سبزی است که برافراشته‌اند یا نامه اعمال مستان است که بر کاغذ سبزی نگاشته‌اند. فقیر بسیار محظوظم؛ چنانچه کلبه احزانی که دارم هیچ مکانی در آن بی داربست مذکور نیست.»

ث) **علاقه به خوردنی‌ها، معجون‌ها و عطریات:** مخلص در آثار خود با دقت بسیار و با علاقه به توصیف میوه‌ها و معجون‌ها و سایر خوردنی‌ها و عطریات می‌پردازد و حتی تفاوت رنگ و طعم و بوی میوه‌ها، مواد تشکیل‌دهنده معاجین و نیز تندی و ملایمت عطرها را بازگو می‌کند و محل به عمل آمدن بهترین نوع آنها را معرفی می‌کند.^۱ او همچنین علاقه زیادی به خوردن قهوه داشت: «فقیر در عالم شباب اکثر می‌رفتم و با مردم آنجا صحبت می‌داشتم. اگر یاران دگر قهوه بازار می‌خورند، خدمتکارانم قهوه را در خانه جوش داده، همراه می‌بردند... حالا هم معتادم به دو وقت قهوه خوردن ...»^۲

ج) **استعمال مخدرها:** مخلص شراب نمی‌خورد^۳ ولی از مخدرهایی چون بیره پان و تریاک استفاده می‌کرد: «... بیست و هشتم محرّم الحرام سنه صدر، شنبه دو پهره و شش کهری شب گذشته، بعد از فراغ طعام نشسته بودم و بیره پانی به دست گرفته، برگ بر سر اوراق پان پیچیده‌اش را وا می‌نمودم که کنیزی حقّای آورده، پیش رو گذاشت. اراده کردم که دمی چند کشیده، به شغل تحریر پردازم.»^۴

چ) **همنشینی با شعرا و مردم:** «سیر چوک و تماشای اشیاء، شعر خوب و حسن رهگذری و صحبت یاران به مذاق آشنا عالمی داشته است. مشق همان ایام است که حالا هم معتادم به دو وقت قهوه خوردن و در صحبت یاران به سر بردن.»^۵

۱. در این باره نک: مخلص، بیاض، انتهای نسخه مرآت‌الاصطلاح موجود در کتابخانه خدابخش پتنا.

۲. همو، مرآت‌الاصطلاح، ذیل «قهوه»

3. James, ANAND RAM, 69

۴. مخلص، مرآت‌الاصطلاح، نقل دزد، ذیل «شاه‌دزد»

۵. همان، ذیل «قهوه»

ح) گرایش به هزل و شوخی: یکی از خصوصیات آندرام مخلص گرایش او به هزل و شوخی است و این را می‌توان از حکایات و امثالی از این نوع که در جای‌جای مرآت‌الاصطلاح آورده، فهمید و حتی می‌توان گفت که در این خصوص بسیار بی‌مهابا بود.^۱

خ) استغنا، سلامت نفس و پاک‌دستی: بندراین داس خوشگو در تذکره خود از قول خان آرزو مطلبی را آورده که حکایت از نیک‌نفسی و بلندطبعی آندرام مخلص دارد:

«... شخصی به حضور فقیر آرزو پیش آن عزیز دل‌ها [آندرام مخلص] آمده، گفت که اگر در فلان کار سکوت ورزیده‌اید، حق‌السکوتی می‌گذرانم. آن مرد عزیز جواب داد که حیف است در عالم آشنایی این حرف‌ها به میان آید. به خدایی خدا که حالا هرگاه این کار در پیش خواهد نمود، خاموشی چه که به معنی آن کار برده نمی‌شود و آن شخص ابرام از حد گذرانید. رای معزی الیه آزرده شده، جواب داد که اگر پای أخذ و جبر در میان آرید، کار نخواهد شد. اینها گفته، صاحب محامد را رخصت نمود ...»^۲

خود او در مرآت‌الاصطلاح واقعه دیگری را نقل کرده است:

«شبی خدام ایشان یعنی متصدی مدارالمهام به خانه فقیر آمدند. چون فقیر درون محل‌سرا بودم، به دیوانخانه نشسته، رقعۀ طویلی به طرفه آب و رنگی که از هر حرف احسان و امتنان موج می‌زد، نوشته، فرستادند. در هر فقره داد عبارت‌آرایی و خودنمایی دادند و باعث این مرصع‌خوانی‌ها هزار رویه بود که همراه آورده بودند و آن را جان آدم و شیر مرغ تصور می‌نمودند. در جواب نوشتم که چون کاری دارم، نمی‌توانم بیرون آمد و این هزار رویه که آورده‌اید، باز ببرید که قماش من از این عالم نیست؛ زیرا که خدایی دارم که متکفل رزق من است و مرا نظر به فضل بی‌کرانش هیچ اندیشه و غم نیست. مبالغه نخواهند نمود که عاید به بی‌مزگی خواهد گردید؛ بلکه دوستی‌ها به دشمنی و خصومت خواهد انجامید ... باز اسبی با ساز نقره و کارد قراولی با بند و بار نیام میناکار و یک خوان پارچه و هزار رویه نقد برای فقیر فرستاد و فقیر دست به آن آلودن منافای عالم اخلاص دانسته، باز داد.»^۳

جایگاه ادبی

مخلص یکی از مهمترین شاعران و نویسندگان پارسی‌گو در بین هندیان است که راه طولانی‌تری را برای رسیدن به این سطح طی می‌کرد، بیانگر علاقه و استعداد او در فارسی‌گویی و فارسی‌نویسی است. او از آن گروه هندیانی است که زبان شعرا و نویسندگان ایرانی را زبان معیار می‌داند و تصرف در الفاظ و نوآوری در ترکیبات را حق مسلم آنان می‌داند و نوآوری‌های هندیان و معادل‌سازی‌های آنان را

۱. همان، ذیل «جنبین»

۲. خوشگو، سفینه، ۳۲۲-۳۲۳

۳. مخلص، مرآت‌الاصطلاح، احوال حاجی نذیر، ذیل «تنخواه»

فارسی‌تراشی می‌شمارد. با این حال، از نقد آثار ایرانیان نیز خودداری نکرده است و گاه ایرادات بجایی هم بر شعر شاعران ایرانی گرفته است. برای مثال در مرآت‌الاصطلاح دربارهٔ این بیت از اشرف مازندرانی می‌نویسد:

«رهروان راست‌رو را رهبری در کار نیست خامهٔ جدول‌کشی را مسطری در کار نیست راقم حروف فقیر مخلص می‌گوید: اینکه آخوند در مصرع دوم مطلع مذکور گفته که برای خامهٔ جدول‌کشی مسطر لازم نیست، طرف وقوع ندارد؛ زیرا که مسطر قلم‌جدول مقرر است و آن از آهن یا از چوب می‌باشد در نهایت راستی و ستارهٔ جدول نام دارد. آن را بر کاغذ گذاشته، به قلم-جدول خط می‌کشند و بدون آن نمی‌کشند و بالفرض که بکشند، راست کشیده نمی‌شود.»^۱

مخلص با آنکه از آغاز در زمرهٔ شاگردان بیدل دهلوی بوده؛ ولی در طرز سخن از وی پیروی نکرده و راه خود را پیموده و شعر او شباهتی به شعر بیدل ندارد. با این حال خان آرزو که دوست و دومین استاد آندرام مخلص بوده، دربارهٔ شاعری او می‌نویسد: «مخلص از منتخبان روزگار است. در انشا و فن شعر کتب متعدد دارد. اشعارش نهایت مرغوب [است]».^۲

جامعهٔ ادبی هند هم در آن روزگار به شعرشناسی و سخن‌سنجی مخلص اذعان داشت و این را از اظهار نظرهای تذکره‌نویسان می‌توان فهمید. خوشگو شاعر عم‌عصر و هم‌کیش او درباره‌اش می‌نویسد:

«به همه حال سررشتهٔ نقادی سخن زیاده از سخنوران این زمانه به دستش آمده، رسایی طبعش در این فن کار بسیار می‌کند و آنچنان که او به کنه سخن می‌رسد، کم کسی می‌رسد... شاعر معنی-تلاش خوش‌زبانی مثل او در این جزو زمان کمیاب است. پیشتر دیوانی به مشق طرز صائب ترتیب داده، الحال به طرز میرزا رضی دانش شعر می‌گوید و به از او سرانجام می‌دهد. خان صاحب آرزومندان خیلی معتقد سلیقهٔ اویند.»^۳

آورده‌اند روزی در حضور وی سخن از این بیت محمدجان قدسی رفت:

عالم از نالهٔ من بی تو چنان تنگ‌فضاست که سپند از سر آتش نتواند برخاست
و مصراع دوم بیت با پیش مصرع ملأ لطفی نیشابوری خوانده شد:

منع آسودگی سوختگان تا حدی است که سپند از سر آتش نتواند برخاست
مخلص همانجا گفت: چون حاجی محمدجان قدسی مطلع کرده است، چرا آن عزیز که پیش مصرع رسانیده، مطلع نکرده؟ و خود بیت را چنین تغییر داد:

منع آسودگی سوختگان تا آنجاست که سپند از سر آتش نتواند برخاست^۴

۱. همان، ذیل «قلم جدول»

۲. آرزو، مجمع‌النقایس، ۷۴-۷۵

۳. خوشگو، سفینه، ۳۳۱-۳۳۳

۴. همان، ۶۰۶-۶۰۷

آندرام مخلص در نثر هم از سرآمدان روزگار در میان اهل هند بود؛ هرچند که در برخی مواضع هندی‌آمیز بودن سخن او آشکار است و نحوه استفاده او از حروف ربط و اضافه و ساختار جملات وی گویای اهل زبان نبودن اوست. ولی با توجه به اینکه زبان مادری مخلص فارسی نبوده، فارسی‌نویسی او مقبول و موجه است.

آثار

۱- **دیوان مخلص:** دیوان غزلیات آندرام مخلص تا کنون به چاپ نرسیده؛ ولی نسخه‌هایی از آن در کتابخانه رضا در رامپور، کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره و بریتش میوزیوم موجود می‌باشد که حاوی غزلیات و رباعیات مخلص است.^۱ نسخ بازمانده از دیوان او که در کتابخانه رضا در رامپور نگهداری می‌شود و یکی در سال ۱۱۵۱ ق. و دیگری در سال ۱۱۵۷ ق. کتابت شده حاوی حدود ۲۶۰۰ بیت مشتمل بر غزلیات، رباعی‌ها، ماده تاریخ‌ها و چند شعر ریخته است.^۲ ولی بندرابن داس خوشگو که با وی معاصر و معاشر بوده، می‌نویسد:

«بیشتر دیوانی به مشق طرز میرزا صائب ترتیب داده، الحال به طرز میرزا رضی دانش شعر می‌گوید ... دیوان غزلیات به قدر ده‌هزار بیت دارد.»^۳

این سخن او مؤید آن است که آندرام مخلص بیش از یک دیوان داشته است؛ ولی تعداد اییاتی که نوشته، شاید مبالغه‌ای از سر ارادت باشد و اظهار نظر قطعی را باید موکول به بررسی‌های بیشتر و انتشار دیوان انتقادی مخلص نمود. دیگر نسخ شناخته شده دیوان مخلص عبارتند از: نسخه دانشگاه پنجاب لاهور (4655/ VI/ 115) که به خط شاعر و فقط حاوی رباعیات است و در سال ۱۱۵۶ ق. کتابت شده است؛ نسخه انجمن ترقی اردو (۳ قاف ۱۸۹) شامل غزلیات و رباعیات؛ نسخه کتابخانه دیوان هند (ش. ۱۷۰۷) کتابت شده در سال ۱۱۵۷ ق. شامل غزلیات و رباعیات.^۴ ضمناً تعداد قابل توجهی از اشعار آندرام مخلص در مرآت‌الاصطلاح و تذکره‌ها نیز درج گردیده است.

۲- **مرآت‌الاصطلاح:** این کتاب ارزشمندترین اثر مخلص است که نگارش آن را در نهم ربیع‌الاول سال ۱۱۵۷ ق. به پایان برد و در سال ۱۱۵۸ ق. آن را بازبینی و تکمیل نمود. با آنکه نویسنده خود این کتاب را بیاض خوانده، در نگاه اول بیشتر به یک فرهنگ اصطلاحات فارسی می‌ماند؛ ولی در حقیقت مرآت‌الاصطلاح یک دانشنامه ارزشمند مشتمل بر موضوعات گوناگونی چون تاریخ، ادبیات، فرهنگ، گیاه‌شناسی، طب، نسخه‌شناسی، مردم‌شناسی و غیره است.^۵ در این مقدمه به طور مشروح به بررسی ویژگی‌های این اثر پرداخته‌ایم.

1. James, ANAND RAM, 27

2. See: Ibid: 107-155

۳. خوشگو، سفینه، ۳۳۳

۴. اسلم بیگ، رای رایان آندرام مخلص، ۳۱۶.

۵. نک: سید عبدالله، ادبیات فارسی مین هندوون کا حصه، ۱۶۱-۱۶۸ و نیز: James, ANAND RAM, 28-29

۳- چمنستان: این کتاب اثری ادبی است که در سال ۱۱۵۹ ق. نگارش و تدوین شده و مشتمل است بر چهار چمن که هر چمن به دو گلدسته تقسیم شده است^۱ و نویسنده به تناسب در هر قسمت مطالب و حکایات و احوال و اطلاعاتی را در موضوعات مختلف نقل کرده است:

چمن (۱) گلدسته اول: نقل‌های شیرین شورانگیز؛ گلدسته دوم: نقل هزل‌آمیز.
چمن (۲) گلدسته اول: بعضی احوال مسموعی و وقوعی؛ گلدسته دوم: حقیقت بعضی درختان و فواکه.
چمن (۳) گلدسته اول: فوایدی چند؛ گلدسته دوم: نکات حکمت و اندرزا (فرموده‌های جد و پدر)
چمن (۴) گلدسته اول: لطایف بعضی مردم؛ گلدسته دوم: لطایف که بعضی اوقات بر زبان راقم گشته.^۲
برخی حکایات مندرج در چمنستان پیش از این در مرآت‌الاصطلاح نوشته شده بود. این کتاب در سال ۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۷ م. در لکنو به چاپ رسیده است.

۴- رقعات مخلص: این اثر مجموعه سی و یک نامه است که آندرام مخلص به دیگران نوشته است و در واقع بازنوشت مسودات نامه‌هاست. رقعات مخلص چنانچه از دیباچه آن بر می‌آید توسط خود او در ۲۱ ربیع‌الاول سال ۱۱۴۹ ق. گردآوری و تدوین شده است:

«... بیست و یکم ربیع‌الاول سنه یک‌هزار و یک‌صد و چهل‌ونه هجری به دیوانخانه حویلی قدیم شاهجهان‌آباد... نشسته بودم و در برابر خوش‌صفیران چمن که به سرانگشت منقار میل به ورق‌گردانی برگ گل داشتند، سیر کتابخانه می‌نمودم. ناگاه در یکی از خردو گیر [؟] های قدیم ورقی چند به نظر آمد. چون تأملی به کار رفت، معلوم شد که مسودات بعضی مکتوب است که به حسب اتفاق به تحریر رسیده و نقول اکثر رقعات است که در ایام مفارقت به یاران رقمزده قلم آشفته‌رقم گردیده. چون خالی از اندازی یافته نشد، به خاطر گذشت که اگر فکر رنگ سعی به فراهم آوردنش ریزد، همانا گلدسته غربی بر روی کار می‌آید و اگر اندیشه در پرداز این سیاه‌قلمی چند تدبیری برانگیزد، بی‌شائبه تکلف، مرقع عجیبی چهره انجام می‌گشاید. لهذا نظر ثانی سایه التفات بر سرشان انداخت و آن نامفیدی چند را از لباس تحریر برآورده، در سلک تحریر منسلک ساخت.»^۳

از رقعات مخلص نسخه‌هایی در کتابخانه‌ها موجود می‌باشد. بجز شش نامه که گیرنده یا گیرندگان آنها معلوم نیست، دیگر نامه‌ها خطاب به افراد ذیل نوشته شده‌اند: اعتمادالدوله وزیر الممالک (۳ نامه)، سراج‌الدین علی خان آرزو (۵ نامه)، فقیرالله لاهوری (۱ نامه)، شرف‌الدین (۲ نامه)، رای خوشحال چند (۱ نامه)، میرزا محمدجواد سرآمد (۱ نامه)، راجه تخت مل (۲ نامه)، لالا سیورام (۱ نامه)، خدایار خان (۱ نامه)، شیرافگن خان (۱ نامه)، لطف‌الله (۲ نامه)، عبدالعزیز خان (۱ نامه)، احمدحسین خان (۱ نامه)، قزلباش خان امید (۱ نامه)، صفدرمحمد خان (۱ نامه)، ناگرمل (۱ نامه).^۴

۵- کارنامه عشق: این اثر منثور در سال ۱۱۴۴ ق. نوشته شده و موضوع آن داستان دلدادگی شاهزادهٔ چینی گوهر به شاهدخت مملکت است.^۱ خوشگو دربارهٔ این اثر می‌نویسد: «حکایتی در نثر نوشته، همه مقفی و رنگین و نهایت معنی‌های تازه و تشبیهات بلیغه دارد.»^۲ نسخه‌ای از کارنامه عشق (ش. ۲۵۳) در کتابخانهٔ همدرد ناظم‌آباد کراچی موجود است^۳ و نسخه‌ای دیگر در موزهٔ بریتانیا^۴. آنندرام مخلص خود در معرفی این اثر چنین می‌نویسد:

«در سال ۱۱۴۴ ق. به همراه خنیف خان یار، سراج‌الدین علی خان آرزو، شرف‌الدین علی پیام، لاله سکبه رام یکدل، رای کرپا رام مسافرت می‌کردیم تا به دکهٔ درویشی رسیدیم. در آنجا شب را گذراندیم و این داستان را آنجا شنیدم.»^۵

۶- هنگامهٔ عشق: این اثر که در سال ۱۱۵۲ ق. نوشته شده، در واقع ترجمهٔ منثور داستان هندی پدماوت نوشتهٔ ملک محمد جاییسی است که در آن داستان عشق کنور سندرسین^۶ اهل کرناٹک و رانی‌چند پرپها^۷ شرح داده شده است.^۸ نسخه‌ای از آن (ش. ۸۸۲) در کتابخانهٔ خدابخش پتنا و نسخه‌ای دیگر (ج ۸۲۱، ۸۷۳ جاش - مخل) در کتابخانهٔ عمومی پنجاب لاهور موجود است.^۹

۷- پری‌خانه: مقدمه‌ای است که مخلص در سال ۱۱۴۴ ق. بر مرقع گردآوردهٔ خود نوشته است و خوشگو دربارهٔ آن می‌نویسد: «دیباجهٔ مرقعی نوشته که به خوبی آن هیچ دیباجه به نظر نیامده.»^{۱۰} مرقع مورد نظر مجموعه‌ای از قطعات استادان خوشنویس و آثار نقاشان بوده که به هزینه و اهتمام خویش جمع‌آوری کرده بود. خود در مرآت‌الاصطلاح می‌نویسد:

«اقسام خط شکسته بسیار است. در هندوستان کفایت خان و اشرف خان این خط را خوب نوشتند؛ چنانچه قطعه‌های ایشان سرمشق اهل این فن است و حالا که سنهٔ هجری یک‌هزار و یکصد و پنجاه و هفتم است، مرید خان خوب می‌نویسد و خان صاحب عبدالمجید خان که دیوان تن و از قدیم مهربان بر احوال راقم حروف‌اند نیز شوق به این خط دارند و خوب می‌نویسند. قطعه‌های نوشتهٔ این هر دو بزرگ در مرقع فقیر است.»^{۱۱} و در جای دیگر می‌نویسد: «در مرقع تصویری که فقیر دارم و خیلی به محنت و رنج به صرف مبلغی خطیر ترتیب یافته، تصاویر صدر موجود است.»^{۱۲}

4. Ibid:29- 30

۲. خوشگو، سفینه، ۳۳۳

۳. نک: Storey, Pesian Literature, 1(1)/ 613؛ اسلم بیگ، «رای رایان آنندرام مخلص»، ۳۱۸

۴. به شمارهٔ 38 J و دارای هشت مجلس تصویر.

۵. همانجا

5. Kunwar Sundar Sin

6. Rani Chand Parbha

7. James, ANAND RAM,29

۹. اسلم بیگ، رای رایان آنندرام مخلص، ۳۲۰ و Storey, Pesian Literature, 1(1)/ 613

۱۰. خوشگو، سفینه، ۳۳۳

۱۱. مخلص، مرآت‌الاصطلاح، ذیل خط شکسته

۱۲. همان، ذیل صورت جادو

پریخانه به تصحیح و حواشی دکتر عارف نوشاهی و دکتر معین نظامی در سال ۱۳۸۵ ش. به چاپ رسیده است.^۱

۸- **بدایع وقایع:** یا **واقعات آنندرام مخلص.** کتابی است که در موضوع تاریخ هند در عهد محمدشاه روشن اختر (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق.) نوشته شده است. نگارش این کتاب در سال ۱۱۴۵ ق. آغاز شده و در سال ۱۱۶۱ ق. یعنی در آخرین سال سلطنت محمدشاه به پایان رسیده است. این کتاب چهار بخش دارد:

الف) تذکره آنندرام: شرح حمله نادرشاه افشار به هند و جنگ او با محمدشاه روشن اختر و وقایع پس از آن است. قسمت‌هایی از این بخش در کتاب تاریخ هند نوشته الیوت و داوسون به انگلیسی ترجمه شده است. این بخش از بدایع وقایع در سال ۱۹۸۱ م. در جلد پنجم مقالات علامه محمدشفیع لاهوری به چاپ رسیده است.

ب) سفرنامه گره مکتیسر: این اثر که در ذی قعدة سال ۱۱۵۶ ق. نوشته شده، شرح سفر ۱۳ روزه آنندرام مخلص در ملازمت محمدشاه روشن اختر از شاهجهان‌آباد به گره مکتیسر است. این سفر در ماه صفر ۱۱۵۶ ق. به اسم شکار آغاز شد ولی در واقع هدف از آن گوشمال علی محمد خان روهیله (م. ۱۱۶۱ ق.) بود که پرگنات شمالی دهلی کر و فری پیدا کرده بود. مخلص در این سفرنامه جزئیات جالبی از نحوه سفر و اطلاعات ارزشمندی از وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن دورا به دست داده است.^۲

پ) سفرنامه بنگره: احوال سفر آنندرام به بنگره از توابع بداون است که در محرم تا جمادی الاول ۱۱۵۸ ق. انجام یافته. این سفرنامه گزارش دست اولی از لشکرکشی محمدشاه برای گوشمالی علی محمدخان روهیله است. اروین ترجمه ملخص این سفرنامه را در کتاب خود که در سال ۱۹۰۳ م. منتشر شده، آورده است.^۳ این بخش از بدایع وقایع تحت عنوان «سفرنامه مخلص» به کوشش دکتر اظهر علی به سال ۱۳۶۵ ق./ ۱۹۴۶ م. در رامپور به چاپ رسیده است.^۴ اخیراً متن کامل آن بار دیگر توسط دکتر مظفر عالم و سوبرا منیم به انگلیسی منتشر گردیده است.^۵

۱. نامه بهارستان، «پریخانه»، سال ششم، ش ۲۰۱، تهران، تابستان و زمستان ۱۳۸۵ ش.، ص ۲۶۵-۲۸۴.

1. James, ANAND RAM, 159- 193

2. Irvin, William, Indian Magazine and Review, London 1903 A.D. The same appeared later on in Later Mughals too, Delhi, 1962

۴. اسلم بیگ، «رای رایان آنندرام مخلص»، ۳۱۷.

4. Muzaffar Alam & Sanjay Subrahmanyam, Discovering The Familiar: Notes on the Travel -Account of Anand Ram Mukhlis, 1745, South Asia Research Journal, Vol., 16, No., 2, Autumn, 1996

ت) **سوانح احوال:** این بخش از بدایع وقایع شرح وقایع پنجاب است از زمان درگذشت زکریا خان دلیر جنگ صوبه دار لاهور و ملتان در ۱۰ جمادی الثانی ۱۱۵۸ ق. تا ۲۲ جمادی الثانی ۱۱۵۹ ق. است. مخلص سوانح احوال را در رجب سال ۱۱۵۹ ق. به رشته تحریر درآورده است.^۱ آنندرام مخلص در این بخش، ضمن گزارش وقایع تاریخی به بیان مناسبات سیاسی و اقتصادی آن روزگار و بیان احوال خود در آن روزها نموده است.^۲ این بخش یک بار به کوشش محمدشریف در مجله دانشکده شرق شناسی دانشگاه پنجاب (اورینتل کالج مگزین) به سال ۱۳۶۰ ق. / ۱۹۴۱ م. و دو بار به کوشش علامه محمدشفیع لاهوری تحت عنوان «اقتباس از بدایع وقایع» به چاپ رسیده است: یک بار در سال ۱۹۸۱ م. در جلد پنجم مجموعه مقالات محمدشفیع و بار دیگر در سال ۱۹۹۲ م. به ضمیمه «ادیات فارسی مین هندوون کا حصه» در دهلی نو. نسخه کاملی از بدایع وقایع در دانشگاه پنجاب لاهور و بخش های جداگانه آن در کتابخانه های دانشگاه علیگره و رضا رامپور موجود است.^۳

۹- **راحة الافراس:** کتابی است در موضوع نگهداری اسپان و معالجه بیماری های آنها و گویا توسط آنندرام مخلص از کتاب آریه ویدا در باب اسب شناسی از زبان سانسکرت به فارسی برگردانده شده است.^۴

۱۰- **بیاض مخلص:** بیاضی بوده که آنندرام مخلص در آن به ثبت برخی سخنان و نکاتی پرداخته بود که از نظر وی جالب توجه بوده؛ ولی بدبختانه این بیاض بر اثر آب دیدن از بین رفت و مخلص تنها توانست بخش هایی از آن (حدود ۱۳ صفحه) را بازنویسی کند که متن بازنویشت در انتهای نسخه مرآت-الاصطلاح موجود در کتابخانه خدابخش آمده است و در همین تصحیح نیز با عنوان پیوست شماره یک در انتهای کتاب آورده شده است. او خود در آغاز بیاض بازنویسی شده چنین توضیح می دهد:

«... این فقرات که به قلم می آید، نقل بیاضی است که به رنگ گلدسته اکثر سر دست می بود و آنچه از بعض سخن ها انتخاب زده می شد یا چیزی که به تجربه می رسید، قلم آشفته رقم در آن تحریر می نمود. از اتفاقات در سفر دارالعشق بندراین که در عین برشکال اتفاق افتاده بود، به سبب بی احتیاطی قلمدان بردار، سفینه مرقوم به آب تر گشت و ورق کیفیتش برگشت. یعنی از بس که به اوراقش آفت آب رسید، حروف به سان خط خوبان خوانده نمی گردید. چون روزگاری صرف کتابت آن شده بود، خواستم که نقلش بردارم. لیکن یکی بنا بر عدم فرصت و دویم به سبب زایل گردیدن حروف، نتوانستم تمامه به تحریر آورد. ناچار قلم بدایع رقم به تسوید چیزی که خوانده شد و آن عبارت است از این ورقی چند، اکتفا کرد.»

۱. «... تا ساعت تحریر که پنجم رجب سنه بست و نهم جلوسی [محمدشاه] است و یک سال و یک ماه بیست روز از رحلت نواب ناظم مغفور [زکریا خان (م. ۱۰ جمادی الثانی ۱۱۵۸ ق)] گذشته ...» (مخلص، اقتباس بدایع وقایع (وقایع پنجاب)، ۳۶۳ و ۳۷۴)

۲. نک: مخلص، اقتباس بدایع وقایع (وقایع پنجاب)، ۳۶۲-۳۸۹.

۳. James, ANAND RAM, 28;

۴. در مجله آسیا شناسی مؤسسه هولند به چاپ رسید: F. Speziale, a, "THE CIRCULATION OF AYURVEDIC KNOWLEDGE IN INDO-PERSIAN MEDICAL LITERATURE; (اسلم بیگ، «رای رایان آنندرام مخلص»، ۳۲۲)

۱۱- مجموعه یادداشت‌های پراکنده: این مجموعه شامل نامه‌های آندرام مخلص به خط خود او، اسناد و اشعار گردآورده او، نامه‌های پدرش، نامه‌ای از علی حزین خطاب به او، عریضه او به نواب صاحب وزیرالممالک، نامه‌های او به عبدالمجید خان و جز آن که اغلب این نوشته‌ها به تاریخ ۱۱۵۵ق/ ۱۷۴۲م باز می‌گردد.^۱

۱۲- انتخاب تحفه سامی: این اثر همانطور که از نامش پیداست، گزیده‌ای است از تذکره تحفه سامی نوشته سام میرزای صفوی که توسط آندرام مخلص تهیه شده و ریو از آن یاد کرده است.^۲

۱۳- تهنیت‌نامه: نامه‌ای بلند که آندرام مخلص به خواست محمدشاه (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق.) خطاب به شاه طهماسب دوم صفوی (حک: ۱۱۳۵-۱۱۴۵ ق.) به مناسبت تاجگذاری وی در قزوین نوشته و در اشاره به غدر سادات بارهه در حق فرخ‌سیر پادشاه (مقتول ۱۱۳۱ ق.) و استیلای محمود افغان، این بیت را در آن گنجانده بود:

تیغ معذور است در کوتاهی زلف ایاز سرکشی با پادشاهان عاقبت محمود نیست^۳

۱۴- تذکره الشعراء آندرام مخلص: نسخه‌ای از این تذکره که به خط مؤلف می‌باشد، در مؤسسه تحقیقات عربی شهر تونک^۴ هندوستان نگهداری می‌شود. حاوی شرح احوال ۴۰۲ شاعر به ترتیب الفبا از الهی همدانی تا یحیی خان یحیی (م. ۱۱۶۰ ق.) می‌باشد و به نظر می‌رسد که آخرین تألیف آندرام مخلص می‌باشد.^۵

۱۵- دستورالعمل: سرمشق برای نامه‌نگاری رسمی.

۱۶- گلدسته اسرار: مجموعه‌ای است از نامه‌ها که شامل موارد ذیل است: نامه‌های آندرام مخلص به خط خود او و تعدادی از اسناد و اشعار وی؛ نامه‌های پدر مخلص راجه هردی رام؛ نامه‌های شیخ علی حزین خطاب به مخلص؛ عریضه مخلص خطاب به وزیرالممالک قمرالدین خان؛ نامه‌های مخلص به عبدالمجید خان و دیگران. نامه‌های نادرشاه به صوبه‌دار کابل که به وسیله مخلص به دربار محمدشاه می‌رسید. بیشتر این نامه‌ها مربوط به سال ۱۱۵۵ ق. است.^۶

1. Meredith, Hand List Of Persian Manuscripts, 77-78

2. Storey, Pesian Literature, 1(1)/ 613

۳. خوشگو، سفینه خوشگو، ۳۳۴ و نک: Storey, Pesian Literature, 1(1)/ 612

۴. - به شماره Jaipur-3297 این نسخه در سال ۱۹۹۳م. توسط دکتر صولت‌علی خان به عنوان رساله دکتری در جامعه ملیه اسلامی به راهنمایی خانم دکتر قمر غفار تصحیح انتقادی شد. این تذکره مقدمه ندارد و

۵. نوشاهی، عارف و معین نظامی، «پریخانه»، حواشی ۲۶۵-۲۶۶؛ نک: اسلم بیگ، «رایان آندرام مخلص»، ۳۱۸-۳۱۹.

۶. همان، ۳۲۰

سالشمار زندگی آندرام مخلص

- ۱۱۰۷ ق. آندرام مخلص فرزند راجه هردی رام در لاهور دیده به جهان گشود.
- ۱۱۲۴ ق. در زمره شاگردان میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی قرار گرفت (تاریخ تقریبی).
- ۱۱۲۶ ق. ازدواج کرد (تاریخ تقریبی).
- ۱۱۲۷ ق. فتح سنگه پسر ارشد مخلص به دنیا آمد (تاریخ تقریبی).
- ۱۱۲۹ ق. کرپا رام پسر دوم مخلص دیده به جهان گشود (تاریخ تقریبی).
- ۱۱۳۲ ق. راجه هردی رام پدر مخلص درگذشت و او به وکالت سیف‌الدوله عبدالصمد خان صوبه‌دار لاهور و ملتان و قمرالدین خان پسر محمدامین خان وزیر الممالک (م. ۱۱۳۳ ق.) تعیین شد.
- ۱۱۳۳ ق. بیدل دهلوی استاد مخلص درگذشت و او در همین سال با سراج‌الدین علی خان آرزو آشنایی و دوستی پیدا کرد.
- ۱۱۳۷ ق. اعتمادالدوله قمرالدین خان به وزارت محمدشاه روشن‌اختر منصوب گردید.
- ۱۱۴۴ ق. نگارش کتاب کارنامه عشق و مقدمه‌ای به نام پریخانه برای مرقع گردآورده خود.
- ۱۱۴۵ ق. پسر ارشد او رای فتح سنگه ازدواج کرد.
- ۱۱۴۹ ق. مصاحب سنگه فرزند رای کرپا رام و نوه آندرام مخلص دیده به جهان گشود. آندرام تعدادی از نامه‌هایش به دیگران را تحت عنوان رقعات مخلص مدون نمود.
- ۱۱۵۰ ق. سیف‌الدوله عبدالصمد خان بدرود حیات گفت و آندرام مخلص به وکالت پسر و جانشین او زکریا خان بهادر تعیین گردید.
- ۱۱۵۱ ق. حمله نادرشاه افشار به هند و فتح دهلی و قتل عام اهالی آن. آندرام مخلص نخستین نسخه از دیوان اشعار خود را مدون نمود.
- ۱۱۵۲ ق. ترک دهلی توسط نادرشاه و نگارش کتاب هنگامه عشق توسط آندرام مخلص.
- ۱۱۵۶ ق. سفر به گره مکتیسر به همراه اردوی شاهی و نگارش سفرنامه.
- ۱۱۵۷ ق. اتمام تألیف مرآت‌الاصطلاح.
- ۱۱۵۸ ق. سفر به بنگره و نگارش سفرنامه آن. درگذشت زکریا خان بهادر دلیرجنگ صوبه‌دار لاهور. تجدید نظر نهایی در کتاب مرآت‌الاصطلاح. آغاز انزوا و خانه‌نشینی.
- ۱۱۵۹ ق. تألیف چمنستان.
- ۱۱۶۱ ق. قمرالدین خان وزیر الممالک در جنگ با سپاهیان احمد شاه درانی کشته شد و محمدشاه روشن‌اختر نیز درگذشت و احمدشاه تیموری بر تخت سلطنت جلوس کرد.
- ۱۱۶۴ ق. آندرام مخلص پس از یک دوره بیماری در خانه‌اش در محله وکیل‌پوره دهلی بدرود حیات گفت.

معرفی مرآت‌الاصطلاح

فرهنگ‌نویسی فارسی در هند سابقه‌ای هفتصد ساله دارد و از اواخر سده هفتم تا زمان تألیف مرآت‌الاصطلاح بالغ بر ۳۰ عنوان فرهنگ لغات فارسی عمومی در هندوستان تألیف شده است. ولی مرآت‌الاصطلاح از حیث اشمال بر اصطلاحات و مصادر و لغات فنی از اولین هاست. از فرهنگ‌هایی که در نیمه اول سده دوازدهم تا زمان تألیف مرآت‌الاصطلاح (تألیف ۱۱۵۸ ق.) نوشته شده‌اند، می‌توان عناوین ذیل را برشمرد: فرهنگ جهانگیری از جمال‌الدین انجوی (تألیف ۱۰۱۷ ق.)، برهان قاطع از محمد حسین خلف تبریزی (تألیف ۱۰۶۲ ق.)، لغات عالمگیر از فاضل محمد دهلوی (تألیف ۱۱۱۹ ق.)؛ لغات فارسی از مؤلفی ناشناخته (تألیف ۱۱۳۰ ق.)؛ مفتاح گلستان از خواجه ابوالفیض معین‌الدین (تألیف ۱۱۳۵ ق.)؛ حجت ساطع از ساطع کشمیری (م. ۱۱۴۳ ق.)؛ محموداللغات از محمود بن شیخ عبدالواحد (تألیف ۱۱۵۰ ق.)؛ سراج‌اللغات و چراغ هدایت از خان آرزو (هر دو تألیف ۱۱۴۷ ق.)^۱.

تاریخ تألیف

قدیمی‌ترین تاریخی که آنندرام مخلص در حین نگارش کتاب درج کرده، ۲۶ محرم ۱۱۵۶ ق.^۲ و آخرین تاریخ ۱۱۵۸ ق. است که برابر با ماده تاریخ «تحقیق اصطلاحات» مندرج در دیباچه کتاب می‌باشد. اما طبق یادداشت مؤلف در پایان نسخه مفصل کتابخانه خدابخش (پتنا)، تاریخ دقیق اتمام کتاب «نهم شهر ربیع‌الاولی سنه یک‌هزار و یکصد و پنجاه و هفت هجری و سال بیست و ششم جلوسی محمدشاه پادشاه غازی» است. آنندرام مخلص در متن کتاب در ضمن احوال حاجی نذیر مطلبی آورده که به روشن شدن موضوع کمک می‌کند:

«پوشیده مباد این فقرات متضمن احوال حاجی که مذکور نمود، وقتی به قلم آمده که بنای مسوده این نسخه گذاشته شده بود و حالا که در شهر محرم‌الحرام سنه یک‌هزار و یکصد و پنجاه و هفت هجری مسوده مسطور صاف می‌نماید، گنجایش دارد اگر تتمه احوال حاجی به تحریر آید.»

از آنچه آورده شد، می‌توان استنباط کرد که آنندرام مخلص در محرم ۱۱۵۷ ق. به بازبینی مطالب و حک و اصلاح مسوده مرآت‌الاصطلاح پرداخته و دو ماه بعد در نهم ربیع‌الاولی تألیف کتاب را به انجام رسانده است و پس از آن تا سال ۱۱۵۸ ق. متن را از سواد به بیاض برده و در ضمن مطالبی را هم بر آن افزوده است.

۱. برای آگاهی بیشتر نک: نقوی، فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۷-۲۴، ۱۰۷-۱۲۴، ۱۴۵-۱۶۸، ۱۸۰، ۱۸۶-۱۸۹؛ دبیرسیاقی، فرهنگ‌های فارسی، ۷-۲۵۰.

۲. مخلص، مرآت‌الاصطلاح، ذیل احوال حاجی نظیر.

ساختار کتاب

کتاب با دیباچه کوتاه مؤلف آغاز شده و پس از آن سرواژه‌ها طبق ترتیب الفبایی حروف اول و دوم آمده‌اند. بدین ترتیب که در ذیل باب الف مدخل‌هایی آمده که با همین حرف آغاز شده‌اند و به همین صورت تا حرف «ی» و در هر باب ترتیب الفبایی در حرف دوم نیز رعایت شده است. برای مثال در باب الف ذیل فصل الباء واژه‌هایی آمده که دو حرف اول و دوم آن «اب» می‌باشد. نویسنده در اکثر موارد پس از توضیح تلفظ و معنی، یک یا دو شاهد شعری را از شعرای معتبر آورده است. همچنین در حین پرداختن به شرح لغات و اصطلاحات، جای‌جای نقل‌ها، لطیفه‌ها، شرح‌حال‌ها و فایده‌هایی را گنجانده است و در پایان هر باب امثال موزون و غیر موزونی را که با همان حرف آغاز شده‌اند، بدون رعایت ترتیب الفبایی حروف دیگر آورده است.

منابع مورد استفاده

در این کتاب، افزون بر تجربیات مخلص و منابع شفاهی (همچون زبان‌دانان)، آثار مکتوب بسیاری استفاده شده است. خوشبختانه مؤلف بنابر امانت‌داری از بسیاری از منابع خود یاد کرده است.

مخلص در بخش سرواژه‌ها از کتاب «حجّت ساطع» از ملا ساطع کشمیری بهره فراوان برده است و در پایان بالغ بر ۱۲۰ مدخل از وی یاد کرده است. از آنجایی که امروزه نسخه‌ای از حجّت ساطع شناسایی و منتشر نشده است، مرآت‌الاصطلاح می‌تواند معرفّ این اثر باشد.

منبع اصلی او در نقل مثل‌های کتاب، مجموعه امثالی بود که میرزا محمد قزوینی تألیف کرده بود و امروزه از این اثر نیز اطلاعی در دست نیست. مخلص خود در این باره نوشته است: «از روی ورق چندی است که میرزا محمد قزوینی از ایران برای عنایت خان آشنا پسر ظفر خان احسن که در عهد شاهجهان پادشاه به پایه امارت رسیده و صوبه‌دار کابل و کشمیر بود، فرستاده و به خطّ خودش بود.»

در نقل شواهد و سندها، مخلص کوشیده تا از منابع معاصر خویش اعم از ایرانی و هندی استفاده کند. بنابر نوشته مخلص، دیوان‌های بسیاری از معاصرانش همچون میرزا زکی ندیم، خان آرزو، قزلباش خان امید، شفائی، سالک قزوینی، ظفرخان، عنایت‌خان و حزین لاهیجی نزد وی بوده است. علاوه بر این مهمترین منابع مورد استفاده مخلص، نامه‌های رسمی نادرشاه بود که برای زکریا خان حاکم پنجاب و ملتان ارسال می‌گردید و نسخه‌ای از آن توسط وی به دربار محمدشاه فرستاده می‌شد. مخلص اصطلاحات جدید فارسی‌زبانان و اهل ولایت را جمع‌آوری می‌نمود.

برخی دیگر منابع مورد استفاده مخلص عبارت بودند از: آیین اکبری و اکبرنامه از ابوالفضل علامی، تذکرة طاهر نصرآبادی، بهادرشاه نامه، پادشاه‌نامه از کلیم همدانی، مآثر عالمگیری، حمزه‌نامه یا رموز حمزه.

امتیازات اثر

مرآت الاصطلاح نسبت به فرهنگ‌هایی که قبل و بعد از آن نوشته شده‌اند، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد و خود مؤلف نیز به اهمیت کار خود واقف بوده است. او در دیباچه مختصر کتاب چنین می‌نویسد:

«... بر خلاف فرهنگ‌نویسان که به تحریر لغات قدیم مصروف بوده، به تحقیق مصطلحات فارسی‌گویان تازه توجهی ننموده‌اند، در حلّ معانی آن رساله‌ای رنگین‌تر از اوراق لاله مرقوم باید نمود. کمر سعی به میان همت بستم و روزگاری دراز استخوان شکستم تا آنچه بالقوه خیال بود، به فعل انجامید؛ یعنی از خدمت زبان‌دانان معتبر به پایه تحقیق رسید. بنای تحریر بر حروف تهجی گذاشتم و برای هر حرف بابی مشعر بر فصل‌ها که آن نیز مطابق حروف تهجی است و در سر هر حروف رعایت باب منظور داشته، آخر هر باب امثال آنچه نزدیک زبان‌دانان صحت دارد، نگاشتم.»

اما امروزه پس از گذشت نزدیک به ۳۰۰ سال می‌توان مزایای دیگری را هم برای این اثر برشمرد که برخی از آنها به شرح ذیل‌اند:

۱. امثال فارسی و معادل‌های هندی آنها که بیش از فرهنگ‌ها و کتاب‌های مشابه است.
۲. با آنکه به اذعان مؤلف نقل‌ها، لطیفه‌ها و فایده‌های مندرج در کتاب، آن را از حالت فرهنگ خارج و به بیاض شبیه کرده است^۱، ولی همین ابتکار مؤلف از یکنواختی متن کاسته و آن را به دانشنامه‌ای ارزشمند بدل کرده و سبب تفاوتش از فرهنگ‌های مشابه می‌شود. مخلص در جای جای کتاب اشعار و خاطراتی را نقل کرده و در آنها اطلاعات بسیاری را از احوال و افکار خویش ارائه کرده است که در شناختن شخصیت وی بسیار
۳. هندو و هندی‌زبان بودن مؤلف و تخصصش در امور دیوانی و انشاء سبب شده است تا اطلاعات دست اولی را در خصوص مکاتبات و مراودات درباری به خوانندگان ارائه دهد؛ از جمله ذکر دقیق آداب و رسوم هندوها و مسلمانان شبه‌قاره.
۴. بحث‌های انتقادی دربارهٔ واژه‌سازی، معنی‌شناسی و بیان اختلاف نظر و اعتقادات دیگران و نقد و بررسی صحت و سقم آنها. در این بحث‌ها، مخلص معتقد است که در واژه و ترکیب‌سازی باید اهل زبان را ملاک قرار داد و فقط زبان‌دانان شایسته نوآوری در این زمینه‌اند.
۵. بررسی و دقت در جزئیات زندگی معاصران و محیط اطراف و گزارش دقیق آنها؛ مثلاً ذیل نام سالک یزدی که شاهی ازو می‌آورد، نکاتی دربارهٔ مهاجرت و اقامتش به دکن ذکر کرده است یا در ذیل کاغذباد توضیحاتی درباره کاربرد آن در دهلی می‌دهد^۲؛ از این رو به ندرت از سخنوران سبک خراسانی و عراقی شواد و سندهایی را آورده است.

۱. «چند شعری از اساتذ به خاطر بود. از آنجا که این فرهنگ نیست، بلکه بیاض است، مرقوم نمود» (ذیل حنایی).

۲. برای آگاهی بیشتر درباره مرآت الاصطلاح نک: نقوی، فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۴۹-۱۵۱؛ قاسمی، «مرآت الاصطلاح»، ۴۴-۸۱؛ سید عبدالله، ادبیات فارسی مین هندوون کا حصه، ۱۶۱-۱۶۸ و نیز:

۶. در این اثر اطلاعات ارزشمندی از دو منبع: حجت ساطع و امثال میرزا محمد قزوینی که اکنون نشانی از آنها نیست، نقل شده و اطلاعات مندرج در آنها به ما رسیده است.
۷. مخلص در این اثر علاوه بر ارائه اطلاعات ادبی به معرفی برخی آداب و رسوم رایج در ایران و هند و بیان شباهت‌های آنها پرداخته است. برای مثال جشن شربت خوران ایران را شبیه رسم منگنی یعنی خواستگاری هندیان و دست‌گردان زر را که هنگام نوروز ایرانیان انجام می‌شود، شبیه یک رسم دیوالم می‌داند. او تعدادی از رسوم مشترک اهل هند را که بدون تفاوت دینی برگزار می‌شد، با آب و تاب شرح داده است.
۸. او اطلاعات ارزشمندی را در باب صادرات و واردات میوه و تولید اشیای نفیس و مقایسه کیفی و کمیت آنان و نرخ‌های اجناس متفرقه به دست می‌دهد.
۹. او به خوبی به توصیف دربار دهلی می‌پردازد و اسامی مناصب مختلف، نحوه اعطای خلعت‌ها و اهدای تحایف به امرا و سفرا را بازگو می‌کند.
۱۰. او علاوه بر شرح اصطلاحات ادبی، بسیاری از اصطلاحات مربوط به هنرهای دیگر از جمله خوشنویسی و نقاشی را توضیح داده است.

گزارش نسخه‌ها

با وجود اهمیت کتاب مرآت‌الاصطلاح، نسخ خطی آن کمیاب و انگشت‌شمار می‌باشد. در تصحیح این کتاب از سه نسخه خطی کامل استفاده شده است؛ پس از پایان مقابله از وجود نسخه‌ای دیگر در کتابخانه انجمن ترقی اردو آگاهی یافتیم و برخی از موارد مشکوک را با آن نسخه نیز مقابله کردیم. در نتیجه نسخه یادشده را هم به سه نسخه پیشین افزوده‌ایم و در اینجا ویژگی‌های نسخه‌شناسی هر چهار نسخه، به ترتیب معرفی می‌شود:

۱) نسخه کتابخانه خدابخش با حرف اختصاری «خ»

نسخه اساس این تصحیح که از این پس نسخه «خ» خوانده می‌شود، نسخه‌ای نسبتاً کامل از کتاب مرآت‌الاصطلاح نوشته رای رایان آنندرام مخلص لاهوری (م. ۱۱۶۴ ق.) است که در سال ۱۱۵۷ ق. تألیف آن به پایان رسیده است. مشخصات این نسخه به شرح ذیل است:

شماره و محل نگهداری: این نسخه به شماره ۸۱۰ در کتابخانه خدابخش واقع در شهر پتنا در هندوستان نگهداری می‌شود.

کاتب: گوپال جی کایسته ماتهر

تاریخ کتابت: ۱۲۳۶ ق. / ۱۸۲۰ م.

آغاز: بسمله. ربنا در مقامی که کروبیان ملاء اعلی با وجود سرودن زمزمه حمد به گوناگون لغت اعتراف به قصور نمایند، مخلص بی زبان را چه قدرت که به سخن گشایند و ...

انجام: نهم شهر ربیع الاولی سنه یک هزار و یک صد و پنجاه و هفت هجری و سال بیست ششم جلوسی محمدشاه پادشاه غازی - خلدالله ملکه و سلطانه - مطابق چهارم اردیبهشت ماه الهی، این نسخه مرآت الاصطلاح نام دارد و تألیف راقم سطور فقیر آندرام مخلص است، در شاهجهان آباد - حفظه الله تعالی عن الآفت و الفساد - در حویلی پریچیت پوره روز پنجشنبه پنج گهری شب منقضی گردیده، به اتمام رسید. نور چشمان عزیزتر از جان، سرمایه حیات راو گریا رام و رای فتح سنگه که الهی زنده باشند و کامیاب شوند، به دربار تشریف داشتند و عزیز دل ها رتن که مثل فرزندش پرورش کرده ام و میرزا مؤمن بیگ مغل بچه برادر عبدالرزاق بیگ که احوالش در اوراق صدر به قلم آمده، حاضر بودند. هنوز کاری در این نسخه باقی است. از جناب اقدس الهی امیدوار است که آن نیز به خوبی صورت پذیر شود. من می دانم و دل که به چه محنت نوشته ام. او - تعالی شأنه - مقبول خداوندان این فن کناد و از آفت گرفت و گیر سخن نافهمان محفوظ دارد. یادگارش بیش است. تمام شد.

انجامه: «به تاریخ نوزدهم ماه نوامبر سنه ۱۸۲۰ مسیحی مطابق بیست و نهم کاتک^۱ سنه ۱۲۲۸ فصلی موافق بیست و دوم صفر ۱۲۳۶ هجری به خط خام گوپال جی کایسته ماتهر^۲ در نپال به کار عهده محرری به حضور هنریک ادوارد گاردنر^۳ صاحب بهادر - دام اقباله - سرفراز بود، نسخه هذا صورت اتمام پذیرفت.»

همچنین در حاشیه پایین این صفحه در یادداشتی مربوط به سال ۱۲۵۲ ق. این عبارات نوشته شده است:

« چون سنه حال یک هزار و دوصد و چهل و چهار فصلی است، اتمام نقل این کتاب مرقومه دست مبارک والد ماجد بیگمباشی را از روی حساب، تاریخ تمامش مدت شانزده سال فصلی گردیده که در سنه ۱۲۲۸ فصلی در تفویض عمده معظم محرری به حضور جناب صاحب ممدوح شرف ارقام پذیرفته بود ولی فی تاریخ ششم ماگه سنه ۱۲۴۴ یک هزار و دویست و چهل و چهار فصلی روز دوشنبه وقت شب عندالمطالعه بنابر یادگار روزگار این کتاب نگاشته شد که این کتاب

1. Ka(r)tik

2. Gopal ji Kaiyasth Mathur

۳. Henrik Edward Gardener: فرزند سپهبد انگلیسی لرد گاردنر بود. او چندی نماینده کمپانی هند شرقی در کاتماندو نپال بود و پس از آن در دهلی با ویلیام فریزر (William Fraiser) فرماندار نظامی دهلی آشنا شد و چندی در کلکته مسئولیتی اداری داشت و پارک ملی کلکته را پایه گذاری کرد که نشان دهنده علاقه وی به گیاه شناسی بود.

هم یادگار از والد ماجد و اثر از نام والد ممدوح نسبت به ذات کمترین به تیمم ما را حاصل است. احقرالعباد بیهاری لعل^۱.

ابعاد صفحه: ۹ در ۱۲ اینچ

تعداد برگ: ۲۶۶ (متن) + ۱۰ (فهرست) + ۱۱ (بیاض پیوست)

نوع خط: نستعلیق خوش

تعداد سطر: ۱۵ تا ۱۸

ابعاد متن: ۵٫۵ در ۸٫۵ اینچ

توضیحات: متن این نسخه با مرکب سیاه و سرواژه‌ها، عناوین اصلی و علایم جداکننده با شنگرف نوشته شده است. نسخه سالم و کامل است و خطِ نستعلیقِ این نسخه، کاملاً هندی و یکدست است و از برخی سهوهای نوشتاری، به نظر می‌رسد که کسی نسخه را برای کاتب می‌خوانده است؛ زیرا کلماتی چون «نسخ» را به سهو «نسق»، «طره» را «طرح» نوشته است. در این نسخه پس از متن کتاب، ۱۱ برگ از خلاصه یک بیاض بازنویسی شده آندرام مخلص آمده و در آخر نسخه نیز فهرستی از عناوین احوال، نقل‌ها و لطیفه‌های مندرج در کتاب آورده شده است.

صفحات فاقد جدول و تزئینات می‌باشد. در این نسخه به جای رکابه، یک دو کلمه پایانی آخرین سطر هر صفحه در ابتدای صفحه بعد تکرار شده است. سه ورق از نسخه نیز در صحافی جا به جا شده است. در این نسخه گاه افتادگی‌ها و اغلاط فاحش املائی دیده می‌شود که ناشی سهو و خطای کاتب است.

در انتهای نسخه پس از اتمام متن کتاب در ۱۱ صفحه خلاصه‌ای از یک بیاض از بین رفته آندرام مخلص آمده که حاوی توضیحاتی درباره گل‌ها، میوه‌ها، عطریات و یک دو صفحه از اندرزهای پدربزرگ و پدر مؤلف می‌باشد که عیناً تحت عنوان پیوست شماره ۱ در پایان همین تصحیح آورده شده است. احتمالاً این بیاض به سفارش صاحب اولیه نسخه یعنی هنریک ادوارد گاردنر که یک گیاه‌شناس معروف بوده، به انتهای کتاب افزوده شده است.

اهمیت و ویژگی‌ها: این نسخه کامل‌ترین نسخه خطی شناخته‌شده از کتاب مرآت‌الاصطلاح از حیث تعداد مدخل‌ها و قدیمی‌ترین نسخه مورد استفاده در این تصحیح می‌باشد و از یادداشتی که آندرام مخلص در پایان کتاب نوشته، مشخص می‌گردد که رونوشت نسخه‌ای است که حاوی آخرین تغییرات و افزوده‌های مؤلف می‌باشد. به همین خاطر نسخه یادشده اساس قرار گرفت. همچنین این نسخه، تنها نسخه‌ای است که در انتها دارای فهرستی جامع و ۱۰ صفحه‌ای از مطالب فرعی کتاب از جمله شرح احوال شاعران و امراء، نقل‌ها، فواید و لطیفه‌هاست.